

بررسی بازتاب مقولات محیط‌زیستی در رویکردهای نظری

جامعه‌شناسی ایران

و نسبت آن با ریشه‌های بحران آب در ایران^۱

میثم مهدیار* ، وحید شالچی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۰

چکیده

نزدیک به ۹ دهه از آغاز تأسیس، تقویم و تکثیر نهاد آموزشی و پژوهشی جامعه‌شناسی در ایران که از سویی هم معنابخش زیست جهان انسان ایرانی بوده (تأثیر ذهنی) و هم بر برنامه‌های توسعه در ایران مؤثر بوده است (تأثیر عینی) می‌گذرد. در چند سال اخیر که بحران آب در ایران شکل عینی‌تری یافته نهاد علوم انسانی و به‌خصوص جامعه‌شناسی در ایران یک پای گفتگو در این‌باره در قالب مقالات علمی و پژوهشی و نشست‌ها و سمینارهای دانشگاهی بوده است. با این اوصاف و برای بازاندیشی و ارزیابی دقیق‌تر نسبت جامعه‌شناسی در ایران با ریشه‌های بحران آب می‌توان از نسبت رویکردهای نظری جامعه‌شناسی ایران با مقولات اقلیم، طبیعت و محیط‌زیست به‌طور کلی و مسئله آب به‌عنوان یک عنصر اساسی و حیاتی در محیط‌زیست و جامعه ایرانی پرسش کرد. در پژوهش حاضر تلاش شده دلالت‌های اقلیمی و محیط‌زیستی هفت رویکرد نظری اصلی در جامعه‌شناسی ایران یعنی «استبداد ایرانی، فتودالیسم ایرانی، کارکردگرایی، نوکارکردگرایی، پسا ساختارگرایی، مکتب انتقادی و زیست‌بوم گرایی» بررسی و نسبت آنها با ریشه‌های اصلی بحران آب با یکدیگر مورد مقایسه طیفی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی ایران، جامعه‌شناسی آب، جامعه‌شناسی محیط‌زیست، زیست‌بوم‌گرایی، بحران آب در ایران، سندروم مأموریت هیدرولیکی

۱- مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری نویسنده اول است

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. m.mahdyar60@gmail.com
** دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). vshalchi@gmail.com

۱ مقدمه و طرح مسئله

اگرچه «بحران آب» مسئله‌ای جهانی است و سازمان ملل آن را به‌عنوان دومین معضل جهانی بعد از بحران جمعیت معرفی کرده اما این بحران در کشوری با اقلیم خشک و کم آب مثل ایران ظهورات بارزتر و مؤثرتری دارد (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۳) (بیران و هنربخش، ۱۳۸۷: ۱۹۷-۱۹۶). دامنه بحران آب اما صرفاً در طبیعت نمانده و به جوامع انسانی سرایت می‌کند و در قالب مسائل و آسیب‌های اجتماعی خود را نشان می‌دهد که پژوهش‌های جامعه‌شناختی بسیاری ابعاد این تبعات را برشمرده‌اند. (نک به: Kenny, 2008; Gray & Mueller, 2011؛ شجاعی باغینی، ۱۳۹۶: ۱۴۰؛ پاپلی یزدی و همکاران، ۱۳۹۶؛ رشیدپور و همکاران، ۱۳۹۰). بسیاری مطالعات بحران موجود در حوزه آب را ناشی از تغییرات اقلیمی دانسته‌اند و بسیاری دیگر نیز آن را به سوژه‌های انسانی تحویل کرده و آن را به «بحران مدیریت آب» تفسیر کرده‌اند (Hensel, 2006: 383) و معتقدند که سوء مدیریت منابع آبی و حکمرانی نامناسب آب، مشکلات در حوضه‌های آبریز را مضاعف کرده است (Kliot, 2001: i). برخی نیز معتقدند که علت را باید در نظام‌های اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جوامع بشری جستجو کرد (Gleditsch, 2003: 477). بر این اساس تغییر وضعیت اقلیمی و کاهش میزان بارندگی پوسته ظاهری بحران است و این نظام‌ها و نهادهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی موجودند که مهم‌ترین عوامل تشدیدکننده بحران آبد و راه‌حل اساسی «دگرگونی» این نهادهاست. (شجاعی باغینی، ۱۳۹۶: ۱۳۹).

عمده عوامل مشترک بحران آب در ایران که در پژوهش‌های مختلف به آن‌ها اشاره شده عبارت‌اند از: "افزایش مصرف آب در اثر افزایش جمعیت، رشد مصرف صنعتی، خانگی و کشاورزی، هدر رفت آب در بخش کشاورزی، پایین آمدن سطح سفره‌های آب‌های زیرزمینی به‌واسطه برداشت بیش‌ازحد به‌وسیله حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق، نگاه سازه‌ای و بتونی به مدیریت آب (سدسازی‌های افراطی یا طرح‌های انتقال

آب بین حوضه‌ای)، تبخیر آب در پشت سدها، سدسازی بی‌رویه، سرقت آب‌های مرزی و... " (رفیعی راد و محمدی، ۱۳۹۶: ۱۹۹) (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۲: ۱۴) (اکبرزاده و کابلی، ۱۳۹۶: ۵۴) (عزیزی، ۱۳۸۲: ۱۳۲) (بی‌نام، ۱۳۹۶: ۳۸-۴۶) (جوان و محمود فال، ۱۳۸۷: ۱۱۷)، (دشت شاهی و عباس نژاد، ۱۳۸۹: ۱) (صالحی، ۱۳۹۶) (باندیوپادهای، ۱۳۹۶: ۶ و ۱۹). عمده این عوامل در بحث مدیریت منابع آبی با عنوان «سندروم مأموریت هیدرولیکی» شناخته می‌شوند (قریشی، میان‌آبادی و حاجیانی، ۱۳۹۹: ۳۰۵) که ویژگی اصلی آنها مدیریت منابع آبی از طریق «توسعه سازه‌های هیدرولیکی» است (بختیاری، امیری تکلدانی و فصیحی هرندی، ۱۳۹۹). سندرم مأموریت هیدرولیکی در پیوند با مفاهیمی چون "اقتصادگرایی، علم‌گرایی، تکنولوژی‌گرایی و سازه‌گرایی" افراطی معنا پیدا می‌کند که در آن اقتضانات اقلیمی و بوم‌شناختی و نیز تجربیات و دانش‌های سنتی مرتبط با آن ناچیز شمرده می‌شوند یا نادیده گرفته می‌شوند. (همان)

در چند سال اخیر که بحران آب در ایران شکل عینی‌تر و انضمامی‌تری داشته جامعه‌شناسان نیز یک پای‌گفتگو در این باره در قالب مقالات علمی و پژوهشی و نشست‌ها و سمینارهای دانشگاهی بوده‌اند اغلب تبیین‌هایی که توسط جامعه‌شناسان درباره بحران آب در ایران صورت گرفته پای «مدیران»، «سیاست‌گذاران»، «مهندسان» و «فرهنگ مصرف مردم» را به‌عنوان متهمان اصلی بحران آب به میان کشیده است. به‌عنوان مثال «هژمونی تفکر مهندسی» (قانع‌ی راد: ۱۳۹۷) «ناتوانی مدیران و دستگاه‌های بروکراتیک برای کنترل بحران» (فاضلی، ب.، ۱۳۹۶) «توجه به مسئله آب با نگاه فنی و عدم نگاه اجتماعی و انسانی به آن» (صالحی، ۱۳۹۶) «سیطره نگاه‌های سوداگرانه استعماری و نئولیبرال به مدیریت و برنامه‌ریزی در کشور» (شجاعی باغبینی، ۱۳۹۶) و یا «عدم به‌کارگیری جامعه‌شناسی انتقادی و محیط‌زیستی توسط مدیران» (آشنا، ۱۳۹۴) از جمله این دلالت‌هاست.

با این همه نزدیک به ۹ دهه از راه‌اندازی درس جامعه‌شناسی و تکوین و تکثیر نهاد جامعه‌شناسی به‌عنوان یکی از نهادهای مهم توسعه‌ای در ایران می‌گذرد. اما آیا می‌توان از نسبت رویکردهای نظری مختلف «پژوهش‌های جامعه‌شناسی ایران» نیز، که نقش مؤثر عینی (تأثیرات بر نظریات توسعه) و ذهنی (تأثیرات بر ادراک و باورهای سیاست‌گذاران، مدیران و کارشناسان و عامه مردم) در جامعه ایرانی داشته، با ریشه‌ها و عوامل بحران آب در ایران پرسش کرد؟ به‌طور مشخص‌تر با توجه به اینکه مسئله آب جزئی از نظام کلان «محیط‌زیست» است، رویکردهای مختلف پژوهش جامعه‌شناسی ایران^۱ چه دلالت‌های هنجاری و سیاستی در مسئله محیط‌زیست، اقلیم و به‌طور خاص آب داشته‌اند؟ و این دلالت‌ها چه نسبتی با «سندروم مأموریت هیدرولیکی» در ایران دارند؟ برای بررسی این پرسش ابتدا نسبت رویکردهای پارادایم‌های نظریه اجتماعی کلاسیک و متأخر با مقولات محیط‌زیستی همچون اقلیم و طبیعت و آب را بررسی خواهیم کرد و در ادامه بازتاب‌های آن در پژوهش‌های جامعه‌شناسی ایران را بحث و در نهایت تلاش می‌کنیم همبستگی میان مؤلفه‌های اصلی برخی از رویکردهای نظری جامعه‌شناسی ایران و ریشه‌های بحران آب در ایران به‌خصوص سندروم مأموریت هیدرولیکی را نشان دهیم.

۲- ادبیات و پیشینه موضوع

تاکنون کتاب‌ها و مقالات تاریخی و تحلیلی چندی درباره تأسیس و تکوین و تکثیر جامعه‌شناسی در ایران منتشر شده‌اند و رویکردها و ژانرهای عمده آن را، به‌عنوان مثال

۱- اگر از مفهوم «جامعه‌شناسی در ایران» استفاده کنیم شاید این شائبه پدید آید که صرفاً فضای جامعه‌شناسی داخلی قرار است مد نظر قرار گیرد در صورتی که بسیاری از متون درباره ایران توسط ایرانی‌های خارج‌شین یا خارجی‌ها نگاشته شده است. «جامعه‌شناسی ایران» کلیه متونی را در بر می‌گیرد که در سطوح خرد یا کلان، نظری یا کاربردی، تفسیری یا انتقادی یا پوزیتیویستی و... درباره ایران بحث می‌کنند و سعی شده آن‌هایی که از جهات نظری شباهت‌های زیادی با یکدیگر دارند در یک «رویکرد» قرار گیرند.

از زاویه تاریخ نهادی شدن، دیدگاه‌های توسعه‌ای، معرفت‌شناسی یا روش‌ناسانه، تلقی از تاریخ ایران، گفتمان‌ها هویتی و... مورد بررسی قرار داده‌اند (نک به: (مهدی و لهسایی زاده: ۱۳۷۵)، (بهنام، ۱۳۷۸)، (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸)، (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹) (توسلی و عباداللهی، ۱۳۸۲) (عبداللهیان، ۱۳۹۲) (ولی، ۱۳۸۰) (اسدی، ۱۳۹۷) (قانع‌راد، ۱۳۸۹) (عنبری، ۱۳۹۴، آ) (نامدار و نظری مقدم، ۱۳۹۷) (آزاد ارمکی و جنادله، ۱۳۹۳) (ازکیا و غفاری: ۱۳۸۸) (بهنام: ۱۳۷۸) و... اما علاوه بر اینکه این گزارش‌ها جامع نبوده و همه گرایش‌های مطرح را در بر نداشته‌اند، همچنین این روایت‌ها و تحلیل‌ها به‌طور مستقیم از منظر اقلیم و یا محیط‌زیست و آب به بررسی جامعه‌شناسی ایران نپرداخته‌اند و از همین جهت پژوهش حاضر اگر نگوئیم بی‌سابقه، کم‌سابقه می‌نماید. البته این زاویه برای بررسی نظریه اجتماعی در جهان بی‌سابقه نیست و نزدیک به ۵۰ سال سابقه دارد. برخی از این پژوهش‌ها به‌طور مستقیم به نسبت سنجی امر طبیعی و امر اجتماعی در دیدگاه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک و متأخر پرداخته‌اند (نک به: (فاستر، ۱۳۸۲) (Järvikoski, 1996) (Holleman & Foster, 2012) (Gross, 2000) (Vandemoere, 2008) و برخی نیز ذیل دیرینه‌شناسی حوزه جامعه‌شناسی محیط‌زیستی به این نسبت پرداخته‌اند (نک به: (Dunlap & Catton, 1978) (Charles & Carter, 2010) (گولدبات، ۱۳۷۹) (بری، ۱۳۸۰) (وایت، ۱۳۹۸) (آروین، ۱۳۹۳) (هانینگن، ۱۳۹۳)) در آثار تألیفی جامعه‌شناسان ایرانی تنها عنبری (ب، ۱۳۹۴) در یک نگاه تحلیلی به‌طور مستقیم به بررسی نسبت امر اجتماعی و امر طبیعی در دیدگاه دورکهایم پرداخته و تلاش کرده عطف به مطالعات روستایی در ایران تعریف دورکهایم از امر اجتماعی را اصلاح کند.

۲-۱- بازتاب محیط‌زیست در نظریه اجتماعی: از پیشاجامعه‌شناسی تا پسااستثناگرایی

بررسی نسبت جامعه‌شناسی معاصر با مقولات محیط‌زیستی و اقلیمی بدون فهم تحولات تاریخی این رابطه ممکن نیست. از همین رو بررسی خود را به سرآغازهای شکل‌گیری جامعه‌شناسی عقب می‌بریم.

۲-۱-۱- اقلیم‌گرایی پیشاجامعه‌شناختی

تا پیش از نضج‌گیری نظریه جامعه‌شناختی کلاسیک که در آن توضیح و تبیین «امر اجتماعی با امر اجتماعی» به‌عنوان محور اصلی این دانش جدید برگرفته شود تبیین‌های اقلیمی و طبیعی بخش عمده‌ای از تبیین‌های اجتماعی را شکل داده بود. در واقع در اندیشه اجتماعی و سیاسی مدرن پیشاجامعه‌شناختی دو راهبرد عمده درباره نسبت امر طبیعی و امر اجتماعی جاری بود: برخی مانند مالتوس^۱ (۱۷۶۶-۱۸۳۴) عمدتاً بر پیامدهای اجتماعی رشد سریع جمعیت در بافت منابع زیست‌محیطی محدود و همچنین تغذیه جمعیت تأکید می‌کردند و امثال ریکاردو^۲ (۱۷۷۲-۱۸۳۳) به صورت‌های گوناگون به محدودیت‌های بالقوه برای رشد فزاینده و ضروری اقتصاد کشاورزی و رشد انفجاری بهره‌برداری از منابع محدود محیط‌زیست توجه می‌کردند. (گولدبات، ۱۳۷۹: ۸۷-۸۸) امثال ماکیاولی^۳ (۱۴۶۹-۱۵۲۷)، هیوم^۴ (۱۷۱۱-۱۷۷۶)، آدام اسمیت^۵ (۱۷۲۳-۱۷۹۰) و جان استوارت میل^۶ (۱۸۰۶-۱۸۷۳) نیز با ترکیب «طبیعت‌گرایی» با «اروپا‌مداری» تلاش‌هایی برای تمایز‌گذاری ساخت‌های سیاسی و اجتماعی غرب و شرق بر مبنای تفاوت‌های اقلیمی و جغرافیایی کرده بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲-۳). به‌طور مشخص ایده‌ای که وابستگی کشاورزی آسیایی به ساخت و تنظیم کانال‌های قابل کشتیرانی و سیستم‌های آبیاری منجر به کارها و سیستم‌های عمومی گسترده قدرت بروکراتیک-دولتی تمرکز یافته را بیان می‌کرد اولین بار توسط اسمیت مطرح شد و بعدها در کار میل تکرار شد (Holleman & Foster, 2012: 1640).

اگر این قول ریمون آرون را بپذیریم که مونتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵) در نظریه اجتماعی پیش‌قدم‌تر از آگوست کنت (واضع اصطلاح جامعه‌شناسی) بوده (۱۳۸۶: ۲۵)

-
1. Thomas Robert Malthus
 2. David Ricardo
 3. Niccolò di Bernardo dei Machiavelli
 4. David Hume
 5. Adam Smith
 6. John Stuart Mill

پس باید اذعان کنیم که مسئله توجه به اقلیم و آب و هوا و تأثیر آن در شکل‌گیری خلیقات، روحيات، نهادها و ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع و ملت‌ها که منتسکیو کتاب روح القوانین خود را در این چارچوب تدوین کرده از اولین موضوعات نظریه اجتماعی پیشاجامعه‌شناختی غربی بوده است (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۳۹۰-۴۸۴). البته این مسئله درباره ابن خلدون (۱۳۳۲-۱۴۰۶) نیز که سه قرن قبل از منتسکیو می‌زیست و بسیاری او را به‌عنوان اولین نظریه‌پرداز اجتماعی در سنت غیرغربی معرفی می‌کنند نیز صدق می‌کند. او در کتاب «مقدمه» خود، جغرافیا و طبیعت را در مرکز تحلیل خود از تحول تاریخی تمدنی در جوامع قرار می‌دهد (فراهانی منفرد و قربان پور دشتکی: ۱۳۸۵).

منتسکیو اساس سازمان‌های آسیایی را بر دو عامل اقلیمی یعنی دشت‌های وسیع و عدم اعتدال آب و هوایی و نیز استبداد شرقی می‌گذارد اگرچه او صرفاً نگاهی جبرگرایانه به طبیعت نداشت (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۴۳-۴۴) هگل^۱ (۱۷۷۰-۱۸۳۱) نیز تحت تأثیر این تاریخ‌نگاری معتقد بود جوامع شرقی برخلاف جهان ژرمنی نتوانستند طبقه‌ای با حقوق مستقل ایجاد کنند (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲-۳). جبرگرایی طبیعی در قرن نوزدهم در کارهای امثال هانتینگتون^۲ (۱۸۷۶-۱۹۴۷) و راتسل^۳ (۱۸۴۴-۱۹۰۴) رویه‌ای رادیکال‌تر به خود گرفت (نراقی، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۸) که با سویه‌های استعماری نیز ترکیب شد (هانینگن، ۱۳۹۳: ۷). علاوه بر مفاهیم اقلیمی، جهان طبیعی همچنین از طریق مفاهیم زیستی نظریه داروین^۴ (۱۸۰۹-۱۸۸۲) یعنی «تکامل»، «انتخاب طبیعی» و «بقای اصلح» نیز وارد نظریات نظریات پیشاجامعه‌شناختی شده بود. آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) جامعه را یک ارگانیسم تکاملی می‌دید و همچنین از مقوله آب و هوا برای تشریح تفاوت‌های میان

-
1. Georg Wilhelm Friedrich Hegel
 2. Ellsworth Huntington
 3. Friedrich Ratzel
 4. Charles Robert Darwin

جوامع انسانی استفاده می‌کرد (Järvikoski, 1996). اسپنسر^۱ (۱۸۲۰-۱۹۰۳) نیز اصل انتخاب طبیعی را به قلمرو انسانی بسط داد و جامعه را به مثابه یک ارگانیسم تفسیر می‌کرد (Vandemoere, 2008: 50). سامنر^۲ (۱۸۴۰-۱۹۱۰) آمریکایی نیز در همین چارچوب مفهوم «تنازع برای بقا»ی خود را معرفی کرد (هانینگن، ۱۳۹۳: ۸).

۲-۱-۲- انشقاق در جریان محیط‌گرایی پیشاجامعه‌شناختی

از اواسط قرن نوزدهم و با نضج‌گیری تفکر جامعه‌شناختی این طبیعت‌گرایی و محیط‌گرایی رادیکال به دو جریان اصلی تقسیم شد: ۱- جریانی عام‌گرا که کماکان طبیعت و اقلیم را به‌عنوان یک عامل تبیین‌کننده اصلی در کلیت نظریه اجتماعی دنبال می‌کند و هم «عقب‌افتادگی شرق» و هم توسعه‌یافتگی و «برتری» اروپا را محصول اقلیم و طبیعت این مناطق می‌دانست. البته این جریان «محیط‌گرایی عام» که اغلب با عنوان "معجزه اروپایی" شناخته می‌شوند هنوز هم پر قدرت به تولید آثار و گفتارهایی در این زمینه مشغول‌اند و اقلیم، جغرافیای سیاسی، خاک، شکل کوه‌ها، خط ساحلی و... را عامل اصلی شکل‌گیری سرمایه‌داری و پیشی گرفتن غرب از شرق می‌دانند. (بلاوت، ۱۳۸۹). ۲- جریانی خاص‌گرا مثل تامس باکل (۱۸۲۱-۱۸۶۲) که کاربست این جبرگرایی محیطی یا طبیعی را صرفاً در جوامع بدوی و غیرغربی می‌بیند، چرا که انسان و جامعه «پیشرفته» غربی به‌واسطه ابزارهای تکنولوژیک امکان غلبه بر و رهایی از «طبیعت» را پیدا کرده‌اند و تبیین‌های طبیعی درباره آن‌ها دیگر کاربست صحیحی ندارد، ولی جوامع بدوی غیرغربی به علت بدوی و بسیط بودن به طبیعت وابسته بوده و هنوز هستند (هانینگن، ۱۳۹۳: ۶-۷). از همین رو امثال هومبولت^۳ آلمانی (۱۸۵۹-۱۷۶۹) با تأثیر از رمانتیکرها (مرادی و نساجی، ۱۳۹۸: ۹۷) با گذر از نگاه‌های موجبیت‌گرایانه،

1. Herbert Spencer
2. William Graham Sumner
3. Alexander von Humboldt

درباره «امکانات» جغرافیا (و نه جبر جغرافیا) برای انسان‌ها سخن می‌گفت و یا دولابلاش^۱ (۱۸۴۵-۱۹۱۸) هم، در مقابل آن نگاه‌های موجبیت‌گرایانه معتقد بود که طبیعت در مراحل مختلف «مقدوراتی» به آدمیان می‌بخشد که برخی از آنها برگزیده می‌شود و انسان با استعداد خلاق خود محیط طبیعی را دگرگون می‌کند (نراقی، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۸).

۲-۱-۳- «خودبستگی» امر اجتماعی و ظهور جامعه‌شناسی غربی: استثناگرایی

همان‌طور که اشاره شد در سنت اندیشه و نظریه اجتماعی پیشاجامعه‌شناختی قرن هجدهم و نوزدهم جامعه «تعیین یافته^۲ توسط طبیعت» فهمیده می‌شد (محیط‌گرایی عام) و بعدتر با اصلاحاتی این تعین یافتگی صرفاً در مورد جوامع غیرغربی به کار برده می‌شد (محیط‌گرایی خاص) و این تمایزبخشی در محیط‌گرایی خاص کم‌کم زمینه را برای تأسیس جامعه‌شناسی پدید آورد. با تأسیس جامعه‌شناسی تبیین‌های غربی جبرگرایانه بسیط، یک بعدی زیستی و محیط‌زیستی از جامعه تضعیف شد و تبیین‌های معطوف به عوامل و ساختارها و پویایی‌های درونی جوامع قوت یافتند. (نک به: کچویان، ۱۳۸۹: ۴۳-۵۲) در واقع امر اجتماعی که تا آن زمان ذیل امر طبیعی فهم می‌شد در تحولی سوپژکتیو به متغیر مستقلی تبدیل شد که حالا دیگر امر طبیعی ذیل آن معنا می‌یافت.

این تحول در جامعه‌شناسی کلاسیک با مفهوم «انسان-استثناگرایی» (انسان "جامعه" موجودی استثنایی و بالاتر و والاتر در میان دیگر جانداران طبیعت) مفهوم پردازی شده است. مفروض اساسی رویکرد انسان-استثناگرایی به‌عنوان پارادایم غالب جامعه‌شناسی کلاسیک این بود که جامعه و فرهنگ انسانی به صورت خودآیین و بدون توجه و تأثیرپذیری از جانب طبیعت و محیط‌زیست به صورت انباشتی در مسیر رشد و

1. Paul Vidal de La Blache
2. determined

پیشرفت قرار دارد و از این منظر منابع طبیعی و محیط‌زیست هیچ محدودیتی را برای رشد و ترقی ایجاد نخواهند کرد (Dunlap & Catton, 1978: 43). آمریکایی‌ها نیز به تبع اروپایی‌ها تبیین‌های ساختی اجتماعی (کنش متقابل نمادین) را بر تبیین‌های فیزیکی و زیست‌محیطی ترجیح می‌دادند (هانینگن، ۱۳۹۳: ۹). در واقع جریان اصلی جامعه‌شناسی «بوم» را از معادلات اجتماعی کنار گذاشته بود و تصور می‌کردند که «تکنولوژی» به خودی خود می‌تواند میان کمبود منابع و تعادل جمعیتی میانجی صلح‌آمیزی باشد و از فاجعه جلوگیری خواهد کرد یا نهایتاً مانند مکتب شیکاگو بوم را به بوم شهری تقلیل داده بود و مسائل اقلیمی و محیط‌زیستی را تقریباً از دستور کار جامعه‌شناسی خارج کرده بود.

نه تنها جامعه‌شناسان نسبت به این واقعیت که جامعه‌شان کیفیات ویژه‌ای نسبت به جامعه پیش از خود دارد گشوده بودند بلکه «میراث فراوانی» امکان درک یک دوره کمیابی در آینده را برای بسیاری از جامعه‌شناسان سخت کرده بود. جای مفاهیم محیط‌زیستی در لغت نامه بسیاری از جامعه‌شناسان خالی بود و آن‌ها به «ظرفیت در حال حمل»^۱ هر بوم اقلیمی و جغرافیایی توجه نداشتند و تصور می‌کردند که با رشد جامعه و نیازهای طبیعی ملتزم با آن، منابع طبیعی نیز رشد می‌کنند و جوامع به صورت درونی متمایز و به صورت سازگاری بهینه می‌شوند. حتی لغت محیط‌زیست^۲ تقریباً به‌طور کامل به یک «محیط نمادین» جامعه (نظام‌های فرهنگی) یا «محیط اجتماعی» ارجاع می‌یافت. (Dunlap & Catton, 1978: 34-44).^۲

1. Carrying Capacity

۲- البته خوانش محیط‌زیستی از نظریه اجتماعی کلاسیک دورکهایم و وبر نیز طرفدارانی دارد (مثلاً نک به: آروین، ۱۳۹۳: ۲۶-۲۷) (هانینگن، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۵) (گولدبات، ۱۳۷۹: ۸۸) (فاستر، ۱۳۸۲: ۱۵) (علمداری، ۱۳۹۸: ۱۷-۱۸) (Charles & Carter, 2010: 3) (Järviokski, 1996) (هانینگن، ۱۳۹۳: ۲۱) (Vandemoere, 2008: 12) (هانینگن، ۱۳۹۳: ۱۷) (آروین، ۱۳۹۳: ۲۷) (گولدبات، ۱۳۷۹: ۸۸) (بلاوت، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۹) (هانینگن، ۱۳۹۳: ۱۸) (Holleman & Foster, 2012: 1629).

تغییر آشکار در شیوه تفکر از بحثهای پیشاجامعه‌شناختی «تأثیر امور طبیعی بر اجتماعی» مشخصاً از سوی دورکهایم^۱ (۱۸۵۸-۱۹۱۷) و ماکس وبر^۲ (۱۸۶۴-۱۹۲۰) صورت گرفت. دورکهایم صریحاً به جدایی امر اجتماعی از امر طبیعی و مقدم داشتن آن بر امر طبیعی گرایش داشت (آروین، ۱۳۹۳: ۲۷). مفاهیمی چون «عقلانیت ابزاری معطوف به هدف»، «جامعه‌شناسی تفسیری» و «اخلاق پروتستانی» نیز کم‌اهمیتی امر طبیعی را در نظریه اجتماعی ماکس وبر نشان می‌داد (Vandemoere, 2008: 12). کارل مارکس^۳ (۱۸۱۸-۱۸۸۳) بر «جامعه‌شناسی تولید» تأکید داشت و معتقد بود انسان از طریق کارجمعی و برای رفع نیازهای محیط‌زیست و صورت‌های سازمان اجتماعی را دگرگون می‌کند و شیوه‌های پیشرفته تولید به توسعه اقتصادی و دگرگونی جهان مادی منجر می‌شود و سرمایه‌داری و فن‌آوری صنعتی موجب پویایی این روند می‌گردد. از این وجه در نظر مارکس در جوامع مدرن محدودیت‌های طبیعی مانعی برای توسعه و بهره‌برداری از طبیعت نیست. (علم‌داری، ۱۳۹۸: ۲۵) جورج زیمل هم محیط‌زیست را اساساً انسان-ساخته می‌فهمید (Gross, 2000: 286).

۲-۱-۴- پسااستثناگرایی و چرخش محیط‌زیستی در نظریه اجتماعی

بحران‌های محیط‌زیستی به‌خصوص در نیمه دوم قرن بیستم آن رویاهای دراماتیک رشد و بهروزی تصویر شده از عصر روشنگری به بعد را به چالش کشیدند. جامعه‌شناسان با خواندن کتاب‌های زیست‌شناسان معاصرشان (همچون کتاب مشهور بهار خاموش از راشل کارسون) درباره بحران‌های محیط‌زیستی معاصر «چشم‌بند»‌ها را باز کردند و دریافتند که محدودیت‌های اکولوژیکی از جمله کمبود یا تخلیه منابع و

1. David Émile Durkheim
2. Maximilian Karl Emil Weber
3. Karl Heinrich Marx

آلودگی‌ها، بن‌بست‌ها و مسائل حادی برای جوامع انسانی و رشته جامعه‌شناسی ایجاد می‌کند و این باعث شد هنجارِ خلوص جامعه‌شناختی سنتِ دورکهایمی - اینکه واقعیت اجتماعی می‌تواند صرفاً توسط دیگر واقعیات اجتماعی تبیین شوند - دوباره مورد تأمل قرار گیرد (Dunlap & Catton, 1987: 43-44). آن بن بست ها رجوع به اندیشه‌های رمانتیک که به صورت جریان نحیفی از عصر روشنگری و از نقد اول کانت به این سو در جریان بودند را ضروری کرد.

رویکرد رمانتیک برخلافِ هگل و ریکور دنبال جداسازی فرهنگ و طبیعت نبودند، بلکه به دنبال وحدت طبیعت و فرهنگ بودند (مرادی و نساجی، ۱۳۹۸: ۹۷ و ۱۰۷). در واقع آن تاملات و بازاندیشی‌ها باعث شکل‌گیری جامعه‌شناسی محیط‌زیستی شد که دارای ویژگی‌های زیر بود: ۱- هستی‌های انسانی صرفاً یک نوع در میان بسیاری هستند که به‌طور همبسته‌ای در اجتماعات زیستی که زندگی اجتماعی ما را شکل می‌دهد درگیر هستند. ۲- اتصال پیچیده علت و اثر [ورودی و خروجی] و پس‌خور (فیدبک) در شبکه طبیعت، باعث تولید تبعات ناخواسته بسیاری از کنش هدفمند انسانی می‌شود. ۳- جهان محدود است بنابراین محدودیت‌های نیرومند فیزیکی و بیولوژیکی وجود دارد که رشد اقتصادی، ترقی اجتماعی و دیگر پدیده‌های جامعه‌ی را محدود می‌کنند (Dunlap & Catton, 1987: 45). در رویکردهای اخیر نظریه اجتماعی به تبیین مدرنیته که با صفاتی چون بازاندیشانه (گیدنز^۱)، ناتمام (هابرماس^۲) و یا مخاطره آمیز (بک^۳، ۱۹۴۴: ۲۰۱۵) توصیف شده به وضوح می‌توان برجستگی اهمیت تخریب محیط‌زیست، جغرافیا یا جنبش‌های محیط‌زیستی را دید. (گولدرات، ۱۳۷۹: ۹۰-۹۱) چنین بازاندیشی‌ها و تلاش‌هایی باعث ظهور یک رشته و تخصص جدید با عنوان "جامعه‌شناسی محیط‌زیستی" در جامعه‌شناسی متأخر شد. البته برخی چنین

1. Anthony Giddens
2. Jürgen Habermas
3. Ulrich Beck

رشته‌ای را صرفاً ظهور یک حوزه جامعه‌شناختی در کنار دیگر حوزه‌ها نمی‌دانند بلکه آن را یک «چرخش اساسی» در نظریه اجتماعی و برآمدن یک پارادایم جدید جامعه‌شناختی می‌دانند که با تغییر فرضیات بنیادی از جمله اینکه "واقعیت اجتماعی چیست" می‌تواند از بن بست‌ها و چالش‌های جامعه‌شناسی سنتی عبور کند (Dunlap & Catton, 1987: 42).

۲-۱-۵- استثنای شرق از غرب و تداوم «خاص‌گرایی اقلیمی»

این تطورات از نظریات پیشاجامعه‌شناختی تا انسان-استثناگرایی نظریه اجتماعی کلاسیک تا پسا استثناگرایی و چرخش‌های محیط‌زیستی اغلب در پیوند با اروپامداری بودند. نگاه کسانی چون مارکس و وبر (به تاسی از اسمیت و میلز و هگل) در نظریه اجتماعی کلاسیک به تاریخ شرق، بر یک ایستایی تاریخی اقلیم‌گرایانه مبتنی بود (درباره نگاه شرق‌شناسانه ماتریالیستی وبر نک به: (وثوقی و دیباجی فروشانی ۱۳۹۴) (بلاوت، ۱۳۸۹: ۶۸)). مارکس تا بیانیه حزب کمونیست فقط سه دوره «باستان، فئودالیسم و بورژوازی» را شناسایی کرده بود ولی در مقدمه نقدی بر اقتصاد سیاسی (۱۸۵۹) دوره چهارم «شیوه تولید آسیایی» را اضافه کرد. مارکس و انگلس مهم‌ترین ممیزه شرق و غرب را در «مالکیت خصوصی» می‌دیدند و ادعا کردند که نبود مالکیت خصوصی بر زمین علت اصلی رکود و ایستایی اجتماعی در جامعه آسیایی است (صداقت، ۱۳۷۵: ۱۸۰) از این نظر شکل نگرفتن مالکیت خصوصی، فئودالیسم و طبقات مستقل در آسیا دو علت داشته است: چون ۱- امور عمومی به دست حکومت مقتدر مرکزی است و ۲- به غیر از چند شهر بزرگ بقیه قلمروها سراسر روستاهای مستقل و پراکنده‌اند. تحلیل اول بنیاد استبداد شرقی را مبتنی بر «بروکراسی گسترده» می‌داند که وظیفه‌اش اداره امور اجتماعی است و دولت بنا به ماهیت قدرتمندش بر جامعه مسلط است. دومین تحلیل استبداد شرقی را حاصل جامعه‌ای می‌داند که به واسطه شرایط اقلیمی

(کمی بارش) به بخش‌های نیمه مستقل کوچک و خود بسنده‌ای تقسیم شده که از سرپیچی در مقابل قدرت حکومت مرکزی ناتوان است و دولت نه به دلیل توانایی‌اش که به دلیل «ضعف جامعه» بر آن مسلط است.

مارکس خود به‌خصوص در گروندریسه فرضیه جامعه پراکنده را پی می‌گیرد که بر اساس آن جوامع پراکنده و خود بسنده روستایی به‌عنوان جمهوری‌های آرام تحت انقیاد سنت‌های پدرسالارانه مانع شکل‌گیری طبقات می‌شدند و در نتیجه مستبد شرقی قادر بود که بر صدر نشیند و توازنش را به‌عنوان وحدت بخش حفظ کند. در صورتی که انگلس به دومی متمایل‌تر بود (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲-۱۰) و بر نیز مجموعه‌ای از مفاهیم شایع درباره «استبداد شرقی»^۱، «شیوه تولید آسیایی»^۲ و «جامعه آبی»^۳ تدوین و بر مفهوم «ضرورت اقلیمی» به‌عنوان علت شکل‌گیری پروژه‌های مهندسی گسترده مرتبط با آبیاری، کانال‌ها، سدها و آب بندها در مناطقی مانند بین‌النهرین، مصر، چین و سیلان^۴ (و در حد کمتری در هند) تمرکز کرد و این مناطق را به‌عنوان تمدن‌های آبی بزرگ حاضر در آب‌وهوای بیابانی یا نیمه بیابانی می‌دید. از نظر وبر این ضرورت اقلیمی منجر به "بروکراسی دولتی" و "قدرت پادشاهی" (پاتریمونالیزم شرقی) می‌شد (Holleman & Foster: 2012). ویتفولگ (۱۳۹۲) نیز با تفسیری آبی از جامعه شرقی با عنوان جامعه آب سالار (که در آن طبقه مسلط مالک وسایل تولید نبود، بلکه یک طبقه دیوان سالار، دستگاه دولتی و اقتصاد را در اختیار داشت) (صداقت، ۱۳۷۵: ۱۸۱) مجدداً در نظریه اجتماعی متأخر به یک بحث جبرگرایانه محیط‌زیستی درباره آسیا دامن زد.

-
1. Oriental Despotism
 2. Asiatic mode of production (AMP)
 3. hydraulic empire
 4. Ceylon

۲-۲- بازتاب اقلیم و محیط‌زیست در پژوهش‌های جامعه‌شناختی ایران

تطورات نظریه اجتماعی غربی درباره جامعه غربی و شرقی بازتاب‌های مختلفی در جامعه‌شناسی در ایران و به‌طورکلی‌تر جامعه‌شناسی ایران داشته است. در ادامه تلاش می‌کنیم با مرور رویکردهای عمده و برخی مثالواره‌های نمایای هر رویکرد نسبت کلی آن رویکرد را با مسئله اقلیم، جغرافیا و محیط‌زیست در ایران و یا به‌طور خاص مسئله آب در ایران بررسی کنیم.

۲-۲-۱- جامعه آسیایی (استبداد ایرانی)

در رویکرد جامعه آسیایی، با حذف پویایی‌های اجتماعی مربوط به دیالکتیک شیوه‌های تولید و نیروهای تولیدی که در نظریه تکاملی مارکس وجود داشت، باید تبیین جایگزینی برگزیده می‌شد و از این رو تبیین اقلیمی که یک تبیین بیرونی بود به جای پویایی‌های درونی تحولات اقتصادی و اجتماعی جایگزین شد. ویژگی این جایگزینی این بود که به تبع اینکه اقلیم و طبیعت فقیر ایران (به ضرورت‌های طبیعی و به جهت بارش) هزاران سال شرایط ثابتی داشته، جامعه ایرانی نیز خصلتی ایستا و غیر پویا دارا شده که در آن برخلاف جامعه اروپایی، طبقات اجتماعی مستقل از حکومت قادر به شکل‌گیری نبودند و زمینه تداوم «استبداد ایرانی» در طول قرن‌ها فراهم شده است. «رساله بررسی تاریخ ماد» محمدعلی خنجی (۱۳۳۵) و کتاب «مالک و زارع در ایران» لمبتون (۱۳۴۵) اولین آثاری بودند که بر پایه مطالعات تاریخی و میدانی تلاش کردند کاربست رویکرد مارکس اروپایی بر تاریخ ایران را به چالش بکشند. لمبتون معتقد بود که «اقطاع شرقی» و «فئودالیزم غربی» به هم شبیه نیستند و ذکر کلمه فئودالیزم در مورد ممالک شرقی از جمله ایران موجب گمراهی است (۱۳۴۵: ۱۲۱).

کاتوزیان با ایده «جامعه کم آب و پراکنده» (۱۳۸۹: ۱۵) وفق ایده مارکس معتقد بود فقر طبیعت از یک سو باعث پراکندگی و جدا افتادگی واحدهای کار و زندگی

اجتماعی (روستاها) از یکدیگر و در نتیجه مانع شکل‌گیری طبقات مالک مستقل و دولت‌های متکی بر طبقات شد و از سوی دیگر موجبات ضعف قدرت اقتصادی و نظامی این واحدهای پراکنده را فراهم نمود. در نتیجه با دسترسی نیروی نظامی قوی و متحرک (که عموماً ایلات بودند) بر مازاد تولید واحدهای جدا افتاده، زمینه‌های شکل‌گیری استبداد سیاسی و تضاد دائمی دولت و ملت فراهم شد (همچنین نک به: (۱۳۷۷: ۷۵-۷۹) و (۱۳۸۰: ۹) (۱۳۸۹)) **آبراهامیان** نیز با تأسی از مارکس به‌خصوص در گروندریسه، پراکندگی جغرافیایی و سیاسی جامعه ایرانی را باعث تخاصمات و رقابت‌های پیچیده (میان طایفه با طایفه، ایل با ایل، شهر با شهر، روستا با روستا و محله با محله) می‌داند که باعث تضعیف جامعه و مانع رشد طبقات و عقب‌افتادگی ایران، شکل‌نگرفتن شورش‌های دهقانی و در نتیجه تثبیت استبداد شده بود (۱۳۸۹: ۱۵-۱۷) (همچنین نک به: (۱۳۹۰: ۱۲)).

اشرف هم اقلیم ایران را در شکل بندی اقتصاد و جامعه ایرانی و نضج نیافتن سرمایه‌داری دخیل می‌داند (اشرف، ۱۳۵۹: ۸-۳۹). وجود اشاره‌های مؤکد اشرف به نقش آب در ساختار دولت‌های ایرانی باعث شده برخی او را در زمره کسانی قلمداد کنند که تا حدود زیادی به نظریه ویتفولگ متمایل است (نامدار و نظری مقدم، ۱۳۹۷: ۲۱۱). **پیران** نیز تأمین امنیت سرزمینی به‌واسطه «موقعیت خاص ژئوپلیتیکی» را مهم‌ترین عامل شکل دهی به استبداد ایرانی می‌داند (پیران، ۱۳۸۵) (پیران، ۱۳۸۴). در نسل‌های متأخرتر رویکرد استبداد ایرانی **علمداری** و **زیباکلام** نیز مانند اقلیم گراهای عام‌گرای پیشاجامعه‌شناختی معتقدند هم توسعه‌یافتگی غرب و هم عقب ماندگی ایران بواسطه شرایط اقلیمی و آبی و جغرافیایی خاص هر کدام بوده است. (به‌عنوان مثال نک به: (علمداری، ۱۳۹۴: ۶۶-۶۸ و ۱۷۸) (زیباکلام، ۱۳۹۴: ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۰)).

۲-۲-۲- رویکرد فئودالیسم ایرانی

در مقابل مثالواره های جریان استبداد ایرانی که اغلب تصویری یکپارچه ایستا و استبدادی مبتنی بر جبرگرایی اقلیمی از تاریخ ایران ارائه می دهند جریان فئودالیسم ایرانی صرفاً دوره های خاصی را با مفهوم استبداد صورت بندی می کند. جریان روسی فئودالیسم ایرانی (مانند پطروفشسکی (۱۳۴۴)، پیگولوسیا (۱۳۵۳) و...) در دهه ۲۰ شمسی اولین آثار درباره جامعه شناسی تاریخی ایران را تدوین کردند که توسط فعالان حزب توده در محافل روشنفکری ایرانی بازتوزیع می شد. این رویکرد به دنبال کاربست مراحل تکامل تاریخی مارکس (کمون اولیه، برده داری، فئودالیسم، سرمایه داری) به تاریخ ایران، می خواست نشان دهد که تاریخ ایران قرون وسطی را نیز می توان در چارچوب فئودالیسم اروپایی تحلیل کرد و دیالکتیک و تضاد رشد نیروهای طبقاتی و ابزارهای تولید را می توان در این تاریخ دنبال و مثلاً انقلاب مشروطه یا اصلاحات ارضی و اصل چهار ترومن در دوره پهلوی را انقلابی جهت گذار از فئودالیسم به بورژوازی فهم کرد (ولی، ۱۳۸۰: ۲۲) ویژگی عمده دوره بندی فئودالیسم ایرانی درباره تاریخ ایران «دوره طولانی فئودالیسم» است که دست کم بیش از شانزده قرن دوام داشته است (همان: ۲۵). در گونه فئودالیسم ایرانی «جغرافیای سیاسی ویژه» ایران یکی از موانع اصلی تضعیف فئودالیسم یا شکل نگرفتن سرمایه داری به شیوه غربی تلقی شده است. قرار گرفتن ایران در چهار راه جهانی «شرق و غرب» و «شمال و جنوب» زمینه هجوم اقوام مختلف آسیایی همچون اعراب از جنوب غرب در ایران باستان و اقوام آسیای میانه همچون مغول ها و افغان ها از شمال غرب در سده های میانه را مساعد کرده است (همان) (عنبری، ۱۳۹۴: آ).

از این نظر تداوم و انباشت فئودالیسم ایرانی مانع شکل گیری استبداد ایرانی می شده است: وجود طبقه اشراف مستقل و نیرومندی که قدرت خود را از اصالت خانوادگی می گرفته جزو شاخص های اصلی نظام های فئودالی محسوب می شود که به عبارتی نقش جامعه مدنی در نظام های دموکراتیک قرن بیستم را ایفا می نمود و همانند

سده‌ی در مقابل دولت و دربار عمل می‌کرد و عامل اصلی کنترل قدرت آنها بود و در نهایت، مانع از خودکامگی و استبداد شاه و دربار می‌شد. مشارکت اشراف در امور مربوط به حکومت و حضور اشرافیت در مناطق روستایی و کشاورزی به جای شهرها (به خاطر استقلال از دولت) از دیگر ویژگی‌های فئودالیسم ایرانی بوده است (خزاعی و فرهادی، ۱۳۹۴: ۷۱-۷۳). از نظر این رویکرد هرگاه فئودالیسم در اثر حمله خارجی دچار فترت شده حکومت وجهی استبدادی یافته و از این رو استبداد ایرانی از زمان حمله اعراب به ایران و سقوط ساسانیان در دوره‌هایی بر ایران حکمفرما بوده است، در غیر آن نیز فئودالیسم در ایران رو به تکامل بوده است. **فرهاد نعمانی** از مثالواره‌های اصلی این رویکرد نشان داد که حفظ و نگه داری مؤسسات آبیاری ریشه شکل‌گیری دولت نبوده و شواهد تاریخی نشان از تکررگرایی در مدیریت کشاورزی در بین‌النهرین می‌دهند. از نظر او مؤسسات آبیاری بزرگ معلول شکل‌گیری دولت‌ها بوده‌اند و نه عامل آن (نعمانی، ۱۳۵۸: ۴۳۳). نعمانی شیوه کوچ نشینی را بسیار محدود و نیز انحصار دامپروری در شیوه تولید ایلی را رد می‌کند (همان: ۴۵۲) و ساخت آن را نیز فئودالی می‌داند (همان: ۴۷۱).

اگر رویکرد «جامعه آسیایی» اقطاع را اقتدار دستگاه بروکراتیک دولت و نوعی مالکیت دولتی می‌داند، این رویکرد آن را به نوعی مالکیت خصوصی بر زمین متناظر با فئودالیسم ایرانی می‌داند (توسلی و عبداللهی، ۱۳۸۲). امثال **طبری** (۱۳۵۴) و **ورداسبی** (۱۳۵۷) نیز تلاش کردند نشان دهند فئودالیسم ایرانی آنطور که امثال پطروفشسکی نشان داده‌اند شبیه فئودالیسم اروپایی نبوده و خصوصیات خاص متفاوت خود را داشته و از این رو رویه‌ای میان رویکرد فئودالیسم ایرانی و جامعه آسیایی پیش گرفته بودند (همان: ۱۲۷). **آریانپور** نیز جغرافیای ایران را مستعد هجوم جوامع ایلی می‌دانست و تمایل داشت آن را با نظریات وابستگی ترکیب کند (آریانپور، ۱۳۸۲: ۴۶)، در نسل دوم نظریات فئودالیسم ایرانی که متأثر از مارکسیسم چینی یا مکتب وابستگی آمریکای لاتین

بودند در آثار کسانی مانند طبری، پویان، احمد زاده، جزنی و اخیراً **رواسانی** بیشتر بر دوران بعد از صفویه و حکومت‌های قاجاریه و پهلوی به‌عنوان پرش از وضعیت فئودالی به وضعیت «وابستگی» و مشخص کردن ایران به‌عنوان یک جامعه «سرمایه‌داری وابسته» تأکید می‌شود (ولی، ۱۳۸۰: ۲۲).

در نسل سوم فئودالیسم ایرانی امثال **ولی** و **عبداللهیان** به دنبال بازسازی مجدد فئودالیسم ایرانی بودند. مثلاً ولی معتقد بود هر چند دولت پیش از مشروطیت بدون شک خودکامه بوده، اما فاقد شرایط اساسی اقتصادی، نظامی و نهادی «حاکمیت مطلق» است (همان: ۲۳۳). دولت خودکامه نیاز به ساختار نظامی غیرمتمرکز داشت که اساساً با واگذاری زمین‌ها به اقطاع و تیول و درآمد حاصل از زمین حفظ می‌شد. اقطاع در قرون وسطی بر اساس مبادله عواید زمین در ازای خدمات نظامی اداری بین شاه-دولت و سرکردگان سیاسی-نظامی صورت می‌گرفت. این واگذاری و اعطای زمین منجر به پاره پاره شدن قلمرو حکومتی به صورت واحدهای سیاسی نظامی نیمه مختاری شد که پایه‌های استقلال عملی دولت را از لحاظ سیاسی و قانونی سست کرد. از نظر ولی حاکمیت مطلق بهایی بود که دولت فئودالی برای حفظ تمامیت ارضی خود می‌پرداخت (همان: ۳۲۵). **عبداللهیان** نیز به جای تأکید روی مسئله دولت به‌عنوان شکل دهنده نهایی-آنچنان که شیوه تولید آسیایی تأکید دارد- به روابط نابرابر شهر و روستا تأکید می‌کند. از نظر وی در روستاها این مالکان غایب شهر نشین بودند که وظیفه جمع‌آوری مازاد تولید را بر عهده داشتند و آن را به شهرها انتقال می‌دادند. در واقع سلطه طبقات شهری بر روستاها جای دولت خودکامه را گرفته بود (عبداللهیان، ۱۳۹۲: ۳۸۶-۳۸۷).

۲-۲-۳- رویکرد ساختی کارکردی (مکتب نوسازی)

انسان-استثناگرایی نظریه کلاسیک جامعه‌شناسی خود را در نظریات ساختی کارکردی نشان داد. نظریه مدرنیزاسیون (نوسازی) امثال روستو و ردفیلد که تحت تأثیر

تکامل‌گرایی دورکهایم، عقلانیت صوری وبر و متغیرهای الگویی پارسونز تدوین شده بود شاخص‌ترین کاریست رویکرد ساختی کارکردی برای توسعه اقتصادی جوامع توسعه نیافته و حاوی دستورالعمل‌هایی برای گذار از یک جامعه سنتی به جوامع در حال توسعه بود (موسوی، ۱۳۹۴: ۶۰-۶۷). در واقع نظریه نوسازی در جستجوی «موانع درونی» از جمله: وجود نهادها و نظام‌های ارزشی کهن، عدم کارآیی دستگاه‌ها، عدم مشارکت مردم در امور و وجود اعتقادات خاص (بهنام، ۱۳۷۸: ۱۹۰) در کشورهای جهان سوم برای توجیه عقب ماندگی بود. این نظریه مبتنی بر نوعی اروپا محوری یا عقلانیت اروپایی، یعنی این دیدگاه اشاعه‌گرایانه که جهان غیر اروپایی با اتخاذ اندیشه‌های نوساز و اشیای مادی از جهان اروپایی طریق توسعه را در پیش می‌گیرد، تدوین شده بود (بلاوت، ۱۳۸۹: ۵۰-۵۱).

ظهور دولت در ایران دو مشخصه اصلی داشت: تمرکز یافتن و اداری شدن. توسعه و تکامل فکری و اجتماعی ناشی از برنامه‌های نوسازی دولت مرکزی نوظهور در سالهای دهه ۱۳۱۰ شرایطی فراهم آورد که به تدریج سبب نوعی تحول فکری پیرامون جنبه‌های معیاری و نهادی کردن تغییرات در یک دولت جدید گردید و از این رو جامعه‌شناسی دانشگاهی با حمایت دولت نضج گرفت. (مهدی و لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۹-۲۰) و فعالان این نهاد نوپا عموماً بر اهمیت تجربه، جدایی ارزش‌ها از واقعیات، کشف قانون‌های کلی در حیات اجتماعی و تأثیر پذیری قوانین اجتماعی از قوانین طبیعی تأکید داشتند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸: ۲۱۲). (نک به: سیاسی، ۱۳۴۱) همان‌طور که مهدی هم اشاره کرده نتیجه کلی پژوهش‌های اجتماعی دانشگاهی ایرانی‌ها حول این مسئله بود که ایران به سوی شهری شدن، دنیایی شدن، صنعتی شدن و غربی شدن پیش می‌رود (مهدی و لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵).

صدیقی، مهدوی، کاردان از نسل آناتول فرانس جزو اولین مدرسان جامعه‌شناسی در ایران بودند که در سنت کارکردگرایانه پوزیتیویستی فرانسوی تحصیل کرده بودند. صدیقی در چارچوب نظریه نوسازی نگاهی تک خطی و اروپا محورانه به

تاریخ داشت (کاظمی، صدیقی و اسماعیل‌نیا، ۱۳۹۸: ۱۰۸) کتاب مهدوی که اولین کتاب جامعه‌شناسی دانشگاهی به شمار می‌رفت سرشار از معارف انسان‌شناختی استثنایانه پوزیتیویستی بود. آریان پور هم اگرچه شخصاً به رویکرد فنودالیسم ایرانی تمایل داشت اما کتاب تدوینی «زمینه‌های جامعه‌شناسی» اش که پر فروش‌ترین کتاب نظری درسی جامعه‌شناسی در ایران بوده (نک به: برن وکوف، ۱۳۸۸: ۳۰) صراحتاً رویکردهای انسان-استثنایانه در پیش گرفته بود و با نقد نگاه جغرافی‌گرایان نوشت "ما امروز به اقتضای نیازمندی‌های اجتماعی خود جنگل‌های ناسودمند را بر می‌چینیم کوه‌های مزاحم را با خاک یکسان می‌کنیم. همه اینها مداخلاتی هستند که جامعه‌های انسانی در محیط طبیعی می‌کنند... تا انسان را از زنجیرهای طبیعت برهانند و به آزادی و کامیابی برسانند... جامعه است که همه وجوه زندگی انسانی و حتی چگونگی و دامنه تأثیر عوامل طبیعی را تعیین می‌کند (برن وکوف، ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۳۳).

با آغاز تحقیقات اجتماعی تألیفی در سنت ساختی کارکردی مسئله نسبت جامعه و اقلیم عمدتاً در مطالعات روستایی مورد بحث قرار می‌گرفت. بهنام و راسخ که یکی از اولین آثار تألیفی جامعه‌شناسی ایران را تألیف کردند اعتقاد داشتند آب در ایجاد آبادی در سراسر زندگی اجتماعی ایرانیان نقشی اساسی داشته است اما در این نقش نباید مبالغه کرد و به جبر اقلیمی رأی داد چرا که خصوصاً پس از ورود صنعت و ظهور شهرنشینی غلبه بر عوامل طبیعی به «طور کامل» بدست آمده است (بهنام و راسخ، ۱۳۴۸: ۳۱). از نظر آن‌ها البته روستاییان همچنان تحت تأثیر اقلیمشان هستند و از همین جهت آن‌ها را "خرافه و جادو پرست، قضا و قدری، گذشته‌گرا و زود باور، حيله‌گر و دروغگو و نیرنگ‌کار" می‌دانستند. (همان: ۲۸۳-۲۸۷). احسان نراقی از جامعه‌شناسان فعال نسل اول از سویی مدیر موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران بود که بسیاری از پژوهش‌های آن به سفارش دولت توسعه‌گرای پهلوی و در چارچوب نظریه نوسازی به سرانجام رسیده است و نگاه اقتصادی به توسعه شهری را نسبت به

توسعه انسانی و فرهنگی شهر در اولویت بالاتر می‌دانست (نراقی، ۱۳۴۸: ۱۰-۱۲) و از سوی دیگر نیز دانش غربی را برای توضیح شرایط ایران ناکافی می‌دانست و گردآوری اطلاعات بومی برای تکمیل دانش غربی را ضروری تلقی می‌کرد (نراقی، ۱۳۴۸: ۱۰) (مختارپور، ۱۳۹۷: ۸۶).^۱

با پایان یافتن طرح‌های ملی همچون اصلاحات ارضی و پیگیری اصلاحات «اصل چهار ترومن» در ایران و تغییرات اجتماعی و فرهنگی شدید ناشی از آن‌ها، دولت پهلوی به فکر تنظیم برنامه‌های توسعه ۵ ساله با کمک مشاوران آمریکایی افتاد (بهنام، ۱۳۷۸: ۱۸۹). از این رو نیاز به اطلاعات جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برای برنامه‌های ۵ ساله روز افزون شد. از همین رو در سال ۱۳۳۷ **موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی** (با ریاست صدیقی و مدیریت نراقی) به‌عنوان اولین نهاد پژوهشی جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران تأسیس شد که همچنین کار آموزش و مشاوره را هم دنبال می‌کرد (مختارپور، ۱۳۹۷: ۳۰-۳۱). دو گروه مطالعات روستایی و عشایری از گروه‌های فعال موسسه بودند که عمده آثارشان حول مطالعه آثار و تبعات اجرای اصلاحات ارضی در جامعه روستایی و عشایری بود (بهنام، ۱۳۷۸: ۱۸۲) و از این رو «تأثیرات طبیعت و اقلیم ایرانی بر ساخت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روانشناختی جوامع روستایی و عشایری ایرانی» به کرات در آثار مؤسسه مورد بحث و بررسی قرار گرفتند.

در گروه مطالعات شهری موسسه و به تاسی از مکتب شیکاگو «طبیعت و اکولوژی شهری» صرفاً به مسائل توپولوژیک داخل شهرها مانند محلات و خیابان‌ها و... محدود شد. اغلب آثار مردم نگارانه و میدانی مؤسسه به بررسی تأثیرات بوم و اقلیم و جغرافیای ایران بر ساخت جامعه روستایی و شهری اقدام می‌کردند اما به دلیل اینکه

۱- نراقی البته بعدتر (بعد از وانهادن مدیریت موسسه) تلاش کرد رویکردی انتقادی‌تر به غرب و محیط زیست دوستانه در پیش گیرد (نراقی، ۲۵۳۵: ۷-۱۷ و ۱۶۳-۱۶۴)

کارفرمای دولتی صرفاً در پی شناخت تأثیرات مقطعی اصلاحات ارضی بر جامعه ایرانی بود از همین رو این تحقیقات مانند کارهای مردم نگارانه امثال جلال آل احمد، نادر افشار نادری (۱۳۴۷)، صفی نژاد (۱۳۵۱) و ودیعی (۱۳۵۳) یا صرفاً توصیفی بودند و وجهی نظری یا انتقادی پیدا نمی‌کردند یا اینکه مانند کارهای عجمی (۱۳۵۰) و خسروی (۱۳۵۷) (۲۵۳۵) و بهنام و راسخ (۱۳۴۸) "کاربردی" و اغلب در جهت توجیه سیاست‌های نوسازی دولتی بودند (نک به: (فاضلی، ۱۳۷۷ ب). (کاظمی، صدیقی و اسماعیل نیا، ۱۳۹۸)) و در نهایت تبعات اصلاحات ارضی را در همان چارچوب سیاست‌های توسعه گرایانه پهلوی و مکتب نوسازی تحلیل می‌کردند (مختارپور، ۱۳۹۷: ۹۲). از این رو حتی کسانی مانند آل احمد با شبهه استعماری دانستن پژوهش‌های موسسه از آن خارج شد (عسکری خانقاه و آزاد ارمکی، ۱۳۷۷).

انتشار کتاب «نشر اندیشه‌های نو در روستا» در موسسه (۱۳۴۴) اوج این جهت‌گیری‌ها بود که نشان می‌داد "شناخت روستا باید در جهت هدف نوسازی باشد" (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۳: ۱۶۳). البته ناگفته نماند همزمان با موسسه مردم‌نگاری‌های ایرانی دیگری در خارج از دانشگاه و توسط وزارت فرهنگ (تحت تأثیر کارهای صادق هدایت و با عاملیت امثال انجوی شیرازی و مهتدی) انجام می‌شد (بهنام، ۱۳۷۸: ۱۸۴). که اگرچه در حوزه ادبیات عامه و فولکلور بود و برخلاف مردم‌نگاری‌های موسسه به نسبت و ارتباط فرهنگ عامه با بوم و اقلیم و محیط‌زیست نمی‌پرداخت اما در چارچوب نظریه نوسازی به تخفیف فرهنگ سنتی مشغول بود (فاضلی، آ، ۱۳۷۷).

بعدتر با ادغام موسسه در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و افول آن، تحقیقات روستایی و عشایری و کشاورزی در موسسه نیز افول یافت و در چند دسته دنبال شد. برخی از محققان بعد از مدتی به وزارت تعاون و امور روستایی و بعدتر به سازمان برنامه و بودجه منتقل شدند که در آنجا مطالعات روستایی بیشتر وجهی از بالا به پایین (همچون آمایش و مشاوره برای ادغام روستاهای پراکنده و...) یافتند (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۳: ۱۷۰-۱۶۹). ویژگی عمده و مشترک کسانی که در چارچوب‌های

نوسازی و در قالب پروژه‌های دولتی آمایش سرزمین و مطالعه اصلاحات ارضی به مطالعه روستا می‌پرداختند این بود که روستا را موقعیتی پیشاشهری و ادامه نالازمی از شهر و تفاله آن می‌دیدند. آن‌ها عمدتاً نگاهی صرفاً اقتصادی به کشاورزی و روستا داشتند (پرو، ۱۳۸۳) و روستا را با معیارهای تولید سرمایه دارانه ارزیابی می‌کردند و از همین جهت یا به فرهنگ سنتی روستا بی‌اعتنا بودند یا نگاهی منفی به فرهنگ و سنت‌های روستایی داشتند و روستاییان را منفعل و تقدیرگرا می‌دانستند که انگیزه پیشرفت ندارند و تجربیات تاریخی آن‌ها در تعامل با محیط‌زیست و طبیعتشان را نادیده گرفته و صرف اشاعه و ترویج تکنولوژی و دانش‌های جدید را باعث رونق و شکوفایی روستاها و کشاورزی و زندگی ایلات و عشایر می‌پنداشتند. این رویکرد تا اواخر دهه شصت نیز بخش عمده‌ای از پژوهش‌های جامعه‌شناسانه را به خود اختصاص داده بودند (برای نمونه نک به: چلبی و عبداللهی، ۱۳۷۱).

بررسی‌های طالب (۱۳۷۲) نشان می‌دهد که تا اواخر دهه شصت عمده مطالعات درباره روستا در چارچوب کارکردگرایانه پوزیتویستی صورت گرفته است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸) یک دسته نحیف‌تر هم مکتوبات نظری انتقادی در جامعه‌شناسی کشاورزی و روستایی در ایران به‌خصوص با تمرکز بر تبعات اجتماعی و اقتصادی اصلاحات ارضی بودند که با الهام از مکتب وابستگی اصلاحات ارضی را "به نفع گروه‌های دهقانی مرفه و بزرگ مالکان با اراضی مرغوب و معاف از تقسیم و به ضرر قشرهای فقیر روستایی" می‌دانستند که در نهایت به وابستگی بیشتر اقتصادی ایران منجر شده است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۶) مثالواره‌های این آثار انتقادی اشرف (۱۳۶۱)، ازکیا (۱۳۶۵) و لهسایی زاده (۱۳۶۹) (۱۳۷۲) بودند. با این حال این رویکردهای نقادانه نیز از چارچوب‌های کارکردگرایانه و پوزیتویستی خیلی فراتر نمی‌رفتند (نک به: (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۲)). باین‌همه رویکرد ساختی کارکردی در جامعه‌شناسی ایرانی اگرچه بعداً دچار تحولاتی شد اما این به معنای به محاق رفتن

کامل این رویکرد نبود و این رویکرد در دهه هشتاد و نود شمسی نیز به حیات خود ادامه داده است (نک به: (عبداللهی، ۱۳۸۲)؛ (چلبی، ۱۳۸۲)؛ (چلبی، ۱۳۹۲)).

۲-۲-۴- نوکارکردگرایی

از دهه هفتاد و هشتاد میلادی و به خاطر معضلات نظری که هرکدام از رویکردهای کارکردگرایی ساختی، مارکسی، پدیدارشناختی یا رفتارگرایانه در تحلیل تجربیات توسعه‌ای جوامع اروپایی و غیر آن پیدا کردند، رویکردهای تلفیقی در جامعه‌شناسی رشد کردند که تلاش می‌کردند با ترکیب چارچوب‌های مختلف از نقاط قوت هر کدام بهره ببرند و علاوه بر صرف بُعد اقتصادی و تکنولوژیکی، ابعاد دیگر توسعه همچون وجوه عاملیت گرایانه (انسانی)، فرهنگی و سیاسی آن را مدنظر قرار دهند که به نوکارکردگرایی مشهور شدند (توسلی، ۱۳۸۶: ۴۹۶-۵۱۷). این رویکردها در جامعه‌شناسی ایرانی نیز بازتاب پیدا کردند که ویژگی مشترک آن‌ها نقد یک جانبه گرایی اقتصاد گرایانه و تکنولوژیکی رویکردهای نوسازی متقدم بود.

اولین مقاله در این زمینه ترجمه مقاله‌ای از دارندورف (۱۳۴۷) در اواخر دهه چهل و در اولین شماره اولین نشریه جامعه‌شناسی یعنی نامه علوم اجتماعی بود. اگرچه بعدتر این رویکرد در آثار امثال نراقی (۲۵۳۵) و شریعتی (قانعی راد، ۱۳۸۹: ۱۲۶) بازتاب‌های جدی‌تری یافت با این حال تداوم نیافت و به یک جریان تبدیل نشد.

از اوایل سال‌های دهه هفتاد شمسی دوباره رویکرد نوکارکردگرایی در ایران جان تازه‌ای گرفت که به نقد ناپایداری و اقتصادگرایی مکتب نوسازی و حتی پیشفرض‌های شرق شناسانه آن مبادرت می‌کردند امثال سیف اله سیف اللهی (۱۳۷۰) غلامعباس توسلی (۱۳۷۳) مصطفی ازکیا (۱۳۷۳)، تقی آزاد ارمکی (۱۳۷۲ ب) (۱۳۷۲ آ) منوچهر صبوری (۱۳۷۷) فرامرز رفیع پور (۱۳۸۷) از این جمله بودند. برخی از نوکارکردگرایان از نقد فراتر رفته و رویکردهای ایجابی نیز در پیش گرفتند و یا مانند بشیریه (۱۳۷۱)

تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی را ضامن پایداری می‌دانستند یا مانند شادی طلب (۱۳۷۶) «حضور زنان در توسعه اقتصادی» را مهم و تعیین‌کننده می‌دانستند. برخی نیز مانند تنهایی (۱۳۷۸) (۱۳۹۲) به سمت جامعه‌شناسی تفسیری آمریکایی (کنش متقابل نمادین) رفتند. برخی از این نگاه‌های نوکارکردگرایانه البته دچار نوعی سرگردانی نیز بودند و مانند بشیریه (۱۳۸۵) (۱۳۸۰) اگرچه نسبت به نظریه نوسازی یا مارکسیسم کلاسیک نقدهایی داشتند اما در پیش فرض‌ها (نگاه تک خطی به تاریخ اروپا و توسعه غربی و انسان-استثناگرایی مضمحل در آن‌ها) با آن‌ها اشتراک نظر داشتند و یا از نتایج سیاسی رویکرد اقلیم‌گرایانه استبداد ایرانی بهره می‌بردند یا مانند کارهای ابتدایی شادی طلب (۱۳۷۹) اصل اقتصادگرایی نظریه نوسازی مورد نقد قرار نمی‌گرفت بلکه فقدان مشارکت زنان برایشان مسئله آمیز بود.

عده معدودی نیز مانند ازکیا (۱۳۷۵) به «پایداری محیط‌زیست» به‌عنوان اصل مهم در توسعه اقتصادی توجه می‌کردند. در رابطه با «نسبت نظریه اجتماعی در ایران با مسئله اقلیم و محیط‌زیست و آب» سه راهبرد در نوکارکردگرایان قابل شناسایی است: ۱- جامعه‌شناسانی که کلاً توجهی به مسئله اقلیم نداشتند و آن را از تبیین‌های خود کنار گذاشته بودند و علیرغم رویکرد انتقادی به نوسازی، پیش فرض‌های «انسان-استثناگرایانه» آن را می‌پذیرفتند ۲- جامعه‌شناسانی که پیش فرض‌ها و نتایج رویکردهای اقلیم‌گرایانه پیش‌جامعه‌شناختی را به کار می‌گرفتند ۳- جامعه‌شناسانی که در اقلیت بودند ولی تلاش می‌کردند پایداری محیط‌زیستی را مد نظر قرار دهند. این دسته سوم آرام آرام فربه‌تر و به یک جریان «جامعه‌شناسی محیط‌زیستی» در ایران بدل شدند.

از اوایل دهه هشتاد موضوع «توسعه پایدار» به صورت جدی‌تری مورد توجه بخشی از نسل جدید نوکارکردگرایان قرار گرفت اما شاخصه این نوکارکردگرایان این بود که بدون تغییر یا چرخشی اساسی در مبانی نظری نظریه نوسازی تلاش کرده‌اند با

محیط‌زیست صرفاً به‌عنوان یک موضوع کارکردی برخورد کنند در حالی که جامعه‌شناسی محیط‌زیستی جدید نیازمند تغییر پارادیمی در تعریف واقعیت اجتماعی، تلقی از تاریخ و... بوده است (Dunlap & Catton, 1987: 42). از نظر این نوکارکردگرایان ایرانی به محیط‌زیست صرفاً "یک حیطة فعالیت انسانی است که نقشی مهم و کارکردی حیاتی برای جامعه برخوردار است" نگرسته شده است.

در این نگرش مسئله اصلی عمدتاً «پایداری اجتماعی» است تا پایداری محیط‌زیستی (نک به: لهسایی‌زاده، ۱۳۸۰) و از همین رو دغدغه آن‌ها بررسی انواع اختلال‌های محیط‌زیستی (مانند آلودگی یا زباله) است که ممکن است برای پایداری اجتماعی پیش آید (مهرآیین، ۱۳۹۹) (سعیدآبادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۳). در ایران این رویکرد به مسئله توسعه پایدار، فربه‌ترین جریانی است که از اوایل دهه هشتاد در پژوهش‌های جامعه‌شناختی نوکارکردگرایانه جدی گرفته شده است. آثار این رویکرد اغلب شامل سه دسته است: ۱- پژوهش‌های خرد دامنه و کاربردی همچون «ارزیابی فرهنگ و رفتارهای محیط‌زیستی» ۲- بررسی و «ارزیابی تأثیرات بحران‌های طبیعی» همچون سیل و زلزله بر جامعه ۳- «ارزیابی تأثیر طرح‌های توسعه‌ای بر محیط‌زیست و پایداری آن» (نک به (بخشی و همکاران، ۱۳۹۶) (میرزایی و همکاران، ۱۳۸۹) (رشیدپور و همکاران، ۱۳۹۰) (پاپلی یزدی و همکاران، ۱۳۹۶) (صالحی، ۱۳۹۲) (صالحی و پازکی نژاد، ۱۳۹۲) و (صالحی و پازوکی نژاد، ۱۳۹۳) (فاضلی، آ. ۱۳۹۶)).

۲-۲-۵- رویکرد مکتب انتقادی

رویکرد مکتب انتقادی متأثر از مکتب فرانکفورت نقد پوزیتیویسم روش‌شناختی، صنعت فرهنگ، فرهنگ توده‌ای ناشی از آن و تبعات اجتماعی و فرهنگی ناشی از سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری متأخر را در دستور کار دارند. جامعه‌شناسان ایرانی این رویکرد با استعانت از دیدگاه‌های امثال بنیامین، آدورنو و هابرماس، به نقد عقلانیت ابزاری و تکنیک زدگی معاصر می‌پردازند و سودای بازتولید عقلانیت مدرن البته "بدون

خارج شدن از چارچوب‌های کنش معقول (همچون افتادن در دام زیبایی شناسی های عرفانی (هایدگری) و یا تقلیل گرایی های مرسوم پست مدرن) " دارند چرا که عینیت گرایی روش شناختی مد نظر جامعه شناسان کلاسیک را مهم می‌دانند. (اباذری، ۱۳۸۷: ۲۷۷) (فرهادپور، ۱۳۸۸: ۹۷). در واقع این رویکرد انتقادی اگرچه به مظاهر اقتصادی مدرنیته منتقدند اما از پیش فرض‌های انسان-استثناگرایی جامعه‌شناسی کلاسیک فاصله نگرفته‌اند. آن‌ها همچنین به تأثیرات مثبت پدیدارشناسی هایدگری بر روی سوژه زدایی از علوم انسانی مدرن (با تعریف از این به انسان-در-جهان به جای سوژه کانتی انسان-بر-جهان) و تأثیرات عملی آن بر جنبش‌های محیط‌زیستی نگاه مثبتی ندارند.

۲-۲-۶- رویکردهای پسا ساختارگرایانه

اگر کلان روایت‌های تاریخی، تأکید روی ساختارهای عینی بدون توجه به نقش عاملیت‌ها، اثبات‌گرایی روش شناختی، تخصصی بودن حوزه‌ها و قلمروهای علوم اجتماعی، تک خطی و تکاملی دیدن تاریخ، نگاه سلطه آمیز «انسان به طبیعت، مرد به زن، غربی به شرقی، استعمارکننده به استعمار شونده، سفید به سیاه و...» را مهم‌ترین شاخصه‌های نظریه سیاسی و اجتماعی کلاسیک مدرن بدانیم (نک به: (بلاوت، ۱۳۸۹) (هابسون، ۱۳۸۹)) از آن به بعد نفی تاریخ تک خطی اروپا محورانه و روایت‌های کلان از جامعه و تاریخ، توجه به نقش عاملیت‌ها در مقابل ساختارها، تاریخی و فرهنگی دیدن پدیدارها و ساختارها، تکثرگرایی روش شناختی، ظهور میان رشته‌ای‌ها، به زبان آمدن حاشیه‌ها (استعمار شده‌ها، زن‌ها، اقلیت‌های قومی و مذهبی و نژادی و...) را می‌توانیم مهم‌ترین شاخصه‌های رویکردهای پسا ساختارگرایی در نظریه اجتماعی غربی تلقی کنیم. (نک به: نوذری، ۱۳۸۷) طنین بازتاب این تحولات از همان دهه بیست شمس در جامعه‌شناسی ایران نیز شنیده شد. در واقع در مقابل دیدگاه نوسازی «آمرانه راست‌گرایانه حکومتی دولت مدار» (پهلوی) و دیدگاه نوسازی «آمرانه راست‌گرایانه انتقادی حزب مدار» (حزب توده) عکس العمل‌های عمده‌ای در میان قشری از روشنفکران ایرانی بوجود آورد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۱۰۷).

شکست استبداد مدرنیستی رضاخانی و نیز شکست نهضت ملی شدن نفت با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد و از همه مهمتر شکست جریان چپ (حزب توده)، مهم‌ترین زمینه‌های شنیدن صدای چنان چرخش‌هایی بودند. به قول بهنام این منتقدان در دو چیز اتفاق داشتند: یکی انتقاد از غربی که خود در بنیادهایش شک و تردید روا داشته‌اند و دیگر لزوم نوعی هویت و اصالت فرهنگی که لازمه ترقی است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۱۰۷). از همان دهه ۲۰ شمسی گفتمان «بازگشت به خویشتن» فصل مشترک نویسندگانی چون فخرالدین شادمان (با ایده «تسخیر تمدن فرنگی»)، کسروی (با ایده ملی‌گرایی رمانتیک)، خلیل ملکی (با ایده «جریان سوم»)، جلال آل احمد (با ایده «غریزدگی»)، ابوالحسن جلیلی (با ایده «شرق‌شناسی»)، داریوش شایگان (با ایده «آسیا در برابر غرب»)، علی شریعتی (با ایده «بازشناسی هویت ایرانی اسلامی» و «بازگشت به خویشتن») و احسان نراقی (با ایده «علم بومی») شده بود. (کجویان، ۱۳۸۴ ب: ۱۱۳) (بهنام ۱۳۷۸) با این حال این رویکرد وارد پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشده بود و بیشتر وجهی روشنفکرانه داشت. تنها از اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد شمسی است که می‌توانیم این رویکرد را در تحقیقات جامعه‌شناختی ایرانی در چارچوب‌های متفاوت به صورت جدی دنبال کنیم. دو رویکرد مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی دینی مهم‌ترین تجلی چارچوب‌های پسا ساختارگرا در ایران هستند:

۲-۲-۶-۱- رویکرد مطالعات فرهنگی

مطالعات فرهنگی برخلاف رویکرد غالب در جامعه‌شناسی نگاهی از پایین به بالای جامعه دارد و با نگاهی انتقادی و ماجراجویانه تلاش می‌کند صدای حاشیه‌ها و توده‌های مردم باشد و قدرت و سوژگی آن‌ها را بازنمایی کند. جوانان، جنسیت و بدن، ذوق عامه، مصرف و سبک زندگی شهری، بازنمایی رسانه‌ای، هنری و ادبی حاشیه‌ها و مطالعات پسا استعماری بیشترین حجم را در پژوهش‌های مطالعات فرهنگی در ایران اشغال کرده‌اند (ذکایی، ۱۳۹۲). با این‌همه اگرچه مطالعات فرهنگی در برخی دیگر

کشورها همچون هند و ژاپن تلاش کرده نقطه ثقلی را در مطالعه فرهنگ بومی این کشورها بنا نهد اما در ایران فقدان چنان نقطه ثقلی مانع از سنت شدن مطالعات فرهنگی شده است (همان: ۱۸). مطالعات فرهنگی در ایران به نحوی شهری شده است و از این رو به‌عنوان مثال از زندگی روستایی (به‌عنوان بخش مهمی از جمعیت حاشیه‌ای ایران که بیشترین ارتباط را با اقلیم و طبیعت دارند) در مطالعات فرهنگی ایرانی چشم‌پوشی شده است.

۲-۲-۶-۲- رویکرد جامعه‌شناسی دینی و اسلامی

پژوهشگران این حوزه به دنبال آن هستند که مؤلفه‌هایی از نصوص اسلامی را یا در قالب پیش‌فرض‌ها و مبانی علم یا در چارچوب روش علوم انسانی دخالت دهند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸: ۲۱۷-۲۳۳). ذیل این دغدغه دو رویکرد کلی قابل‌شناسایی است: ۱- نگاه وجود‌شناسانه به تأثیر دین بر علوم انسانی و اجتماعی و ۲- نگاه معرفت‌شناسانه بر تأثیر دین بر علوم انسانی و اجتماعی. از مثال‌واره‌های راهبرد «وجودشناسانه» به تأثیر دین **کچویان** است که بیشتر رویکردی فلسفه‌تاریخی به نظریه اجتماعی دارد (۱۳۸۹) و با نقد رادیکال عقلانیت مدرن و روشنگری تجلی‌یافته در علوم انسانی (۱۳۸۲) و نظریه اجتماعی کلاسیک (۱۳۸۴ آ) (۱۳۷۳) و با نفی تمامیت‌خواهی فراروایت‌تجدد و تمرکز بر فلسفه اجتماعی برآمده از متون دینی، سعی در بازکردن مجال برای عرض‌اندام هویت و علوم اسلامی-ایرانی دارد (حسین‌زاده یزدی و حدادی، ۱۳۹۶). کچویان در تنها پژوهش تاریخی‌اش (۱۳۸۴ ب) به بررسی گفتمان‌های گوناگون فکری و فرهنگی معاصر در ایران پرداخته است ولی برخلاف رویکردهای پست‌مدرن که بیشتر به مطالعه تاریخی جنبه‌های زیستی-اجتماعی می‌پردازند، تفسیری «ذهن‌گرایانه» از هویت در نظر داشته و در قالب رقابت‌های گفتمانی فکری نخبگانی آن را حکایت کرده است.

در رویکرد «معرفت‌شناسانه» به تأثیر دین بر علوم انسانی و اجتماعی جریان‌های متعددی حضور دارند ولی اغلب در چند محور به اشتراک می‌رسند: یکی اینکه علم «جهت‌مند» است و فارغ از ارزش‌ها نیست و این آگزیوم‌ها و اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های پارادایمی علم هستند که به آن جهت می‌دهند (نک به: علی‌پور و حسنی، ۱۳۹۴). در این درک ذهن‌گرایانه از فرهنگ و جامعه، تحول و تغییرات اساسی در جامعه ابتدا از مسیر علم و تفکر می‌گذرد و در نتیجه برای تحول در جامعه ابتدا باید بنیان‌های فکری و فلسفی علوم انسانی همچون بنیادهای هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آن را (عقل نظری) مورد بازاندیشی قرار داد (کافی، ۱۳۹۴) (مهدوی آزاد بنی، ۱۳۸۹) و مبانی و حجیات جدیدی فراتر از عقل و تجربه بشر مانند نقل و وحی و شهود دینی را جایگزین یا حداقل به منابع علوم متعارف موجود افزود. (بستان، ۱۳۸۸) از این دیدگاه ذهن‌گرایانه، بوم و اقلیم و طبیعت و تأثیرات آن بر جامعه اهمیتی درجه دوم می‌یابند. (در نقد این رویکرد نک به: صفارهرندی، ۱۳۹۵) (مهدیار، ۱۳۹۴)) مهم‌تر، نگاه جهانشمول به مسئله علم در این رویکرد است. اگر اسلام یک دین جهانی است و قرار است مبنای یک علم جدید باشد پس این علم نیز صورتی جهانشمول خواهد داشت و کمتر رنگ و بوی اقلیم و طبیعت و تاریخ مناطق خاصی را به خود خواهد گرفت. از نظر عمده‌فعالان این حوزه چون علم دینی مبنایی الهی دارد و خداوند، خود، آفریننده هر دوی انسان و طبیعت است از این رو خروجی چنین علمی با طبیعت نیز همساز است (نک به: اژدری زاده، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۶). از مثالواره‌های اصلی رویکرد در جامعه‌شناسی اسلامی پارسائیا است که با نقد درک تاریخی و قومی از سنت، به وجه دینی و الهیاتی «سنت» نظر دارد (پارسائیا، ۱۳۸۵: ۱۴ و ۳۶).

۲-۲-۷- رویکرد زیست‌بوم‌گرایی

همان‌طور که اشاره شد ظهور جامعه‌شناسی محیط‌زیستی صرفاً یک حوزه در کنار سایر حوزه نبود بلکه پارادایم جدیدی بود که تعریف جدیدی از واقعیت اجتماعی

(Dunlap & Catton, 1987: 42) و به تبع آن از تاریخ و علم اجتماعی ارائه می‌کرد و تلاش می‌کرد از بن بست های جامعه‌شناسی کلاسیک عبور کند اما در رویکرد «محیط‌زیست‌گرایی» نوکارکردگرایانه ایرانی که پیش‌تر به آن اشاره شد تصور می‌شود که بدون هرگونه دگرگونی بنیادی در ارزش‌های کنونی درباره تحول و پیشرفت یا نگاه به سنت‌ها یا الگوهای تولید و مصرف می‌توان مشکلات زیست‌محیطی را از میان برداشت و از این رو از «معرفت‌شناسی شهری» و «پرداخت محیط‌زیست شهری» فراتر نمی‌رود. (عنبری ب، ۱۳۹۴: ۱۹۴-۱۹۵) حال آنکه که «زیست‌بوم‌گرایی» که دیدگاهی رادیکال‌تر دارد بر این باور است که توسعه پایدار و شکوفایی انسان‌ها به دگرگونی‌های بنیادی در نگرش‌ها و رفتارها و رابطه ما با طبیعت و تغییر سبک زندگی اجتماعی و سیاسی امروزمین ما بستگی دارد. (نک به: (درخشه، ۱۳۸۴) (محسن‌زاده، ۱۳۹۸) (دابسون، ۱۳۷۷) (کاستلز، ۱۳۸۲)).

در واقع در رویکرد زیست‌بوم‌گرایی مانند رویکرد محیط‌زیست‌گرایی مسئله صرفاً توجه به موضوعات محیط‌زیستی همچون فرهنگ محیط‌زیستی و یا آلودگی‌ها نبوده بلکه فراتر از آن پرداختن به علل اساسی توسعه ضد محیط‌زیستی و به چالش کشیدن مهم‌ترین نظریه‌های اجتماعی مدرن نیز بوده است. با این تردیدها بود که توجه به ارزش‌یابی مجدد فرهنگ‌های محلی، نیاز به اعتماد کمتر به دانش کارشناسان و متخصصان و توجه بیشتر به دانش‌های ضمنی مردم عادی جهت ساختن جهانی به لحاظ فرهنگی انسانی‌تر و به لحاظ محیط‌زیستی پایدارتر اهمیت یافت (موسوی، ۱۳۹۴: ۷۱). در واقع در نگاه‌های کارکردی ساختی یا جبرگرایانه اقلیمی مثلاً تجربیات مردم روستایی با عنوان "بدوی" طرد می‌شد اما در این رویکرد این تجربیات ارزشمند تلقی می‌شدند که می‌بایست برای مطالعه و استفاده از آن‌ها همت کرد. یکی از نتایج اصلی این رویکرد توجه به دانش‌ها و فناوری‌های بومی تاریخی و محلی بود چرا که سازگار با فرهنگ و محیط بومی، کل‌نگر، عجین با فرهنگ و پویا بودند (احمد رش و دانش مهر، ۱۳۹۴: ۳۰).

از اواسط دهه شصت جریان نحیفی مجدداً در پژوهش‌های جامعه‌شناسی شروع شد که تلاش می‌کرد از رویکردهای نظری اقتصاد سیاسی به روستا همچون (فئودالیسم ایرانی، استبداد ایرانی) و رویکردهای تقلیل‌گرایانه جامعه‌شناختی (نوسازی کلاسیک) و حتی محیط‌زیست‌گرایی متأخر (که بیشتر دغدغه مسائل شهری را دارد) (نک به: عنبری، ب. ۱۳۹۴) فراتر رود و به بررسی تعامل فعالانه میان انسان ایرانی و محیط‌زیست و بومش پردازد. کنشگران این رویکرد با پشتوانه دانشی و روشی پژوهش‌های صورت گرفته در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (و با تأسی به دیدگاه امثال خسرو خسروی از جامعه‌شناسان روستایی نسل اول که مطالعات روستایی در ایران را کلید همه مطالعات اجتماعی در ایران می‌دانست چرا که بدون فهم مشکلات روستا نمی‌توان دشواری‌های اجتماعی حیات شهری را فهمید (خسروی، ۲۵۳۵: ۳)) مطالعه روستا را پایه مطالعه جامعه‌شناختی بومی در ایران می‌دانستند و به تعریف مجدد امر اجتماعی در ایران و تعامل آن با امر طبیعی پرداختند. (نک به: عنبری ب، ۱۳۹۴: ۱۹۴) و (کتاب‌های واره (۱۳۸۷)، انسان‌شناسی یاریگری (۱۳۸۸) و صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن (۱۳۹۷) (۱۳۹۸) از مرتضی فرهادی).

پژوهشگران این جریان با الهام از برخی آثار مردم‌نگارانه علمی در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (همچون آثار جلال آل احمد، جواد صفی‌نژاد و نادر افشار نادری) تلاش می‌کردند با فعالیت‌های میدانی و مطالعات تاریخی سویه‌هایی از این ساخت‌ها، خرده فرهنگ‌ها و تجارب سنتی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را که تعامل مثبتی با محیط‌زیست و طبیعت نیز داشتند را به‌عنوان دانش بومی گردآوری و دسته‌بندی کرده و کارآیی آن را در جهت توسعه ملی (فراتر از روستا) نشان دهند. از مثال‌واره‌های اصلی این جریان در دهه شصت و هفتاد به بعد می‌توان به مرتضی فرهادی (۱۳۶۵)، (۱۳۶۷)، (۱۳۹۰)، جواد صفی‌نژاد (۱۳۶۷)، (۱۳۷۶)، مهدی طالب (۱۳۶۷) و محمود جمعه‌پور (۱۳۷۳) اشاره کرد.

ویژگی مشترک این پژوهش‌ها «سرزمین‌گرایی به جای کارکردگرایی، پایداری اکولوژیکی به جای رشد اقتصادی، حمایت‌گرایی نوین به جای تجارت آزاد، تکثرگرایی فرهنگی در برابر استاندارد سازی نوسازی و...» بود (میرزایی و همکاران، ۱۳۸۴). نکته قابل توجه این بود که این توجهات به مسئله توسعه پایدار از جامعه‌شناسان روستایی و پژوهش‌های مرتبط با این حوزه شروع شد و حتی کسانی مانند جمشید بهنام، مصطفی ازکیا و منصور وثوقی که در دهه پنجاه، شصت و یا اوایل دهه هفتاد شمسی هنوز در چارچوب‌های کارکردگرایانه نوسازی مشغول به تحقیق بودند بعداً به این زیست‌بوم‌گرایی متمایل شدند (بهنام، ۱۳۷۸: ۱۹۳)، (ازکیا، ۱۳۷۳)، (ازکیا، ۱۳۷۵)، (میرزایی و همکاران، ۱۳۸۴)، (وثوقی، حبیبی و حسن‌زاده طلوتی، ۱۳۹۳)، (پاپ‌زن، ۱۳۹۶).

مثال‌واره‌های اصلی این جریان اگرچه ابتدا از مردم نگاری‌های صرف و یا نقدهای کلی به مکتب نوسازی فراتر نمی‌رفتند اما از دهه هفتاد تلاش می‌کردند صورتی نظری‌تر به پژوهش‌های خود دهند و نسبت این مردم نگاری‌ها را با مسئله توسعه روشن‌تر کنند. (نک به: (فرهادی، ۱۳۷۵) (طالب، ۱۳۷۳) (جمعه پور، ۱۳۷۳)). اوج این تلاش نظری مقاله «صنعت بر فراز سنت و یا در برابر آن» از مرتضی فرهادی (۱۳۷۵) بود. ایده نظری فرهادی بر پایه ترکیب بدیعی از مطالعات میدانی و تاریخی مردم‌نگارانه، مطالعات پسااستعماری و نظریات انتقادی همچون نظریه وابستگی بود که در پروژه فکری منسجم او بسط می‌یافت. (نک به: (فرهادی، ۱۳۹۸) (فرهادی، ۱۳۹۴). آ.)، (فرهادی، ۱۳۹۷)) فرهادی تلاش کرد نشان دهد که در پیوند با شرایط اقلیمی خشک و کم آب در ایران اتفاقاً نوعی عقلانیت بومی ناظر به همسازی و داد ستد فعالانه میان انسان ایرانی و اقلیم و طبیعت فقیر اطرافش (از نظر بارش) پدید آمده (فرهادی، ۱۳۹۰) که برخلاف دیدگاه‌های جامعه آسیایی و فئودالیسم ایرانی زمینه ساز تداوم فرهنگی ایرانیان برای هزاران سال بوده است.

این عقلانیت بومی باعث شکل‌گیری دانش‌ها و فناوری‌های سنتی سازگار با محیط‌زیست ایرانی و نیز ساخت‌های اجتماعی مختلف فرهنگی و اقتصادی از جمله تعاونی‌های سنتی و یاریگری‌های محلی در مدیریت منابع عمومی آبی و ارضی شده است (فرهادی، ۱۳۹۴). فرهادی همچنین سیاست‌های توسعه‌ای نادرست، جهل و بی‌توجهی درباره شرایط اقلیمی و اجتماعی خودی و شناخت ناقص درباره امکانات تکنولوژیک بیگانه را سبب نابودی بسیاری از تاسیسات کشاورزی سنتی همچون قنات‌ها، کبوترخانه‌ها، فراموشی روش‌های آبیاری، کشتکاری، کودورزی، دیم‌کاری و آیش‌بندی، برهم زدن و تضعیف سازمان‌ها و شیوه‌های تعاونی سنتی و فراموشی دانش‌های عامیانه که حاصل تجربه‌های چندین هزار ساله است (بی‌آنکه تأسیسات و سازمان‌های کارآمدتر و شیوه‌های مؤثر و مطمئن‌تری جایگزین آنها شود) می‌داند. (همان: ۱۰) راه‌حل فرهادی برای گذر از این گسست توسعه نیافتگی فعلی و دست‌یابی به توسعه پایدار، استفاده از بصیرت‌های حاصل از بازخوانی تجربیات دانشی و بینشی شکل دهنده به این عقلانیت بومی ایرانی است. در یک کلام از نظر او در کشور ما همچون دیگر کشورهای توسعه یافته «صنعت بر فراز سنت شکل می‌گیرد و نه در برابر آن» (فرهادی، ۱۳۷۵).

۳- جمع‌بندی

اشاره کردیم که «سندروم مأموریت هیدرولیکی» به‌عنوان مهم‌ترین عامل شکل‌دهی به بحران آب در ایران با مفاهیمی چون "اقتصادگرایی، علم‌گرایی (نظریه‌گرایی) و تکنولوژی‌گرایی" پیوند دارد. همان‌طور که مرور شد این مفاهیم توسط اغلب رویکردهای پژوهش‌های متعارف و غالب «جامعه‌شناسی ایران» یعنی رویکردهای ساختی کارکردی (نوسازی) و مارکسی (استبداد ایرانی و فئودالیسم ایرانی)، مکتب انتقادی، برخی نحله‌های نوکارکردگرایی و پس‌اساختارگرایی، البته به درجات مختلف،

مورد تأیید و تقویت قرار گرفته و سرانجام هم در سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای و هم در ذهنیت افواه عمومی مؤثر بوده‌اند. در ادامه تلاش می‌کنیم با وضوح و صراحت بیشتری دلالت‌های این نزدیکی و پیوند را بررسی کنیم.

نظریه‌گرایی به جای توجه به شرایط و تاریخ بومی

یکی از شاخصه‌های علم‌گرایی نظریه‌گرایی است که در آن شأنی جهانشمول برای نظریات در نظر گرفته می‌شود. به‌عنوان مثال در رویکردهای جامعه‌آسیایی و فئودالیسم ایرانی شکل گرفتن یا نگرفتن طبقات مستقل اقتصادی عامل اصلی توسعه‌یافتگی در غرب یا عقب‌افتادگی شرق، پیش فرض گرفته می‌شود. از این نظر تاریخ ایران هیچ نیست مگر توصیف غیاب هر آنچه در گذشته غرب بوده است و گذار به مدرنیته را امکان پذیر ساخته است: «غیاب طبقات»، «مالکیت خصوصی»، «غیاب اشراف» و... (توفیق، ۱۳۹۶: ۱۸۹-۱۹۰) در رویکردهای ساختی کارکردی نیز وضع فعلی غرب معیار گرفته شده است. چنین تلقی‌های تک خطی از فلسفه تاریخ اگرچه توسط رویکردها و نظریات پسااستخارگرایانه و پسا استعماری با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند (نک به: (بلاوت، ۱۳۸۹: ۵۳) و (توسلی، ۱۳۷۳: ۲۲) (نامدار و نظری مقدم، ۱۳۹۷)) اما هنوز پرتوان درباره ایران بازتولید می‌شوند.

برخی نظریه‌پردازان در مقابل رویکردهای کارکردگرایانه که اساساً جهانشمول و غیرتاریخی هستند اصالت جامعه‌شناسی را به «تاریخی بودن» آن می‌دانند چرا که آن معطوف به یکتایی شرایط تاریخی زمانی و مکانی جوامع است (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۴۹۱-۴۹۳) (همچنین نک به: (اسمیت، ۱۳۸۶)) و از تعمیم بی‌جا پرهیز می‌کند (توفیق، ۱۳۹۶: ۱۸۱-۱۸۲) (گیلدرهوس، ۱۳۸۷: ۷۶) اما غالب رویکردهای جامعه‌شناسی تاریخی ایران (فئودالیسم ایرانی یا استبداد ایرانی) با تأسی از تفسیرهای مارکسی روسی و آسیایی از تاریخ ایران، هر دو طرحواره ای تک خطی و غایتمند اروپامدارانه از تاریخ

و تحول تاریخی را پیش فرض می‌گیرند (ولی، ۱۳۸۰: ۱۶) حتی در نسل‌های اخیر رویکرد فنودالیسم ایرانی امثال ولی (۱۳۸۰) و عبداللهیان (۱۳۹۲) یا فوران (۱۳۹۲) تلاش‌هایی برای عبور از این تعمیم‌های غیرتاریخی صورت داده‌اند اما این اصلاحات نیز اغلب «گذار از فنودالیسم به سرمایه‌داری از طریق پویایی‌های طبقات مستقل» را پیش فرض گرفته‌اند.

دولت‌گرایی و نادیده گرفتن مردم

همچنین آنچنان که ولی (۱۳۸۰: ۲۹-۳۰) نشان می‌دهد رویکردهای تاریخی استبداد ایرانی و فنودالیسم ایرانی که استبداد ایرانی و یا عقب ماندگی ایران را تئوریزه می‌کنند «سیاست بنیاد» و «دولت‌گرا» هستند و نقش و فرهنگ توده مردم نادیده گرفته می‌شوند (ولی، ۱۳۸۰: ۲۹-۳۰). چرا که این رویکردها نقشی تعیین کننده به دولت‌ها در شکل نگرفتن طبقات مستقل اقتصادی یا انحلال فنودالیسم و به تبع آن عقب ماندگی در ایران می‌دهند. کمترین نتیجه چنین دولت‌گرایی راهبردهای سوداگرانه و نئولیبرالی «دولت حداقلی» برای گذر از عقب ماندگی ایران است (شجاعی باغینی، ۱۳۹۶)، که منجر به عواقبی همچون کالایی شدن محیط‌زیست و منابع طبیعی و مسلط شدن منافع شرکتی به جای منافع عمومی بر بهره‌برداری‌ها از منابع طبیعی می‌شود (Furlong, 2010). نظریه کارکردگرایانه نوسازی هم اساساً در عمل و به صورت ایجابی نظریه‌ای دولت‌گرایانه است چرا که به دنبال تغییر شرایط ذهنی و عینی سنتی از بالا و بوسیله برنامه‌های توسعه دولتی است و از این رو فرهنگ و تاریخ توده مردم نادیده گرفته شده و حتی با انگ خرافات تمسخر می‌شوند (طالب و عنبری، ۱۳۸۵). همانطور که مرور شد در کارکردگرایی کلاسیک (نوسازی) مردم‌نگاری‌ها اغلب با هدف تخفیف فرهنگ عامه صورت می‌گرفته است و حوزه مطالعات فرهنگی ایران نیز کمتر رنگ و بوی بوم ایران را به خود گرفته است.

تخصص‌گرایی، تکنولوژی‌گرایی و نادیده گرفتن پتانسیل‌های فرهنگی تاریخی

از سوی دیگر همچنین علم‌گرایی مدرن با تمایزیابی فزاینده نقش‌ها و تخصص‌گرایی پیوند دارد. این تخصص‌گرایی نقش گروه‌های کارشناسی مدرن به جای توجه به توده مردم را برجسته می‌کند از همین رو تجارب دانشی و فنی سنتی مردم عادی که در رویکردهای زیست‌بوم‌گرا بر آن‌ها تأکید می‌شود (موسوی، ۱۳۹۴: ۷۱) در رویکردهای علم‌گرا همچون ساختی کارکردی بی اهمیت و ناچیز گرفته می‌شوند. همچنین در رویکردهای استبداد ایرانی، فئودالیسم ایرانی، کارکردگرایی و برخی از گرایش‌های نوکارکردگرایی تصویرسازی منفی و سیاه از روحيات، خلیقیات و فرهنگ عمومی تاریخی ایرانیان به‌عنوان عامل اصلی توسعه‌نیافتگی ایران، باعث شده است سویه‌های مثبت و کارآمد فرهنگ عمومی در جهت توسعه پایدار نادیده گرفته شوند. "جامعه کلنگی (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۹-۳۹)، جامعه اسکیزوفرنیک (پیران، ۱۳۸۴)، فرهنگ استبداد زده (نک به: (نامدار و نظری مقدم، ۱۳۹۷) (عنبری آ، ۱۳۹۴))، فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی، تقدیرگرا، خود تخریب، منفعل و... (امیر، ۱۳۹۵: ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۳۸۱، ۳۸۲) برخی از جمله صفاتی بوده است که توسط مثالواره‌های این رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی ایران به صورت ذات‌گرایانه‌ای به فرهنگ ایرانیان نسبت داده شده است.

رویکرد استبداد ایرانی به خاطر جبرگرایی حاکم بر آن مجبور بوده تصویر ایستا و صامت از سوژه‌های ایرانی برسازد. سوژه‌هایی که فاقد عقلانیت و خلاقیت برای توسعه تکنولوژیک هستند و در نتیجه باید بوسیله عوامل بیرونی همچون تکنولوژی‌های وارداتی توسعه یافته شوند. در واقع خودکامگی آسیایی و استبداد ایرانی صرفاً خصوصیت قدرت سیاسی نیست بلکه به جوهره واقعی جامعه ایرانی به‌عنوان اجتماع نامتمایزی از اتباع ایستا و غیرآزاد اشاره دارد که فاقد فردیت و اراده و استعداد تحول هستند (ولی، ۱۳۸۰: ۲۹-۳۰). از این رو رویکرد جامعه آسیایی عوامل یاری دهنده گذر

از استبداد خودکامه ایرانی به سرمایه‌داری را بوسیله اشاعه اروپا محورانه (واردات دانش و تکنولوژی از غرب) حل می‌کند. (برای ویژگی‌های اشاعه اروپا محور نک به: (بلاوت، ۱۳۸۹: ۵۰-۵۱) رویکردهای فئودالیسم ایرانی اغلب متأثر از مارکسیسم روسی بودند که دیدگاه‌های محیط‌زیستی مارکس و انگلس را جدی نمی‌گرفتند (نک به: علمداری، ۱۳۹۸) ولی در عوض ابعاد انسان استثنایانه رویکردهای مارکس و انگلس (همچون تقدیر محتوم رشد و پیشرفت فنی و تکنولوژیک ابزارهای تولید) را برجسته می‌کردند. نظریه نوسازی هم که اساساً نظریه‌ای تکنولوژی محور بود و پیشرفت و بهروزی، در فاصله گیری و رهایی از امر طبیعی به واسطه توسعه تکنولوژی و فناوری فهم می‌شده است (وایت، ۱۳۹۸: ۵۳-۵۴) (علمداری، ۱۳۹۴: ۷۰). در نتیجه این رویکردها یا پشتیبان نظری اجرای طرح‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای چون اصلاحات ارضی و اصل چهار ترومن (رفیعی‌راد و محمدی، ۱۳۹۶) و سندروم مأموریت هیدرولیکی در ایران بودند که بهره‌برداری‌های نامناسب و غیرپایدار از منابع طبیعی ایران را باعث شدند یا اینکه در برابر آن سکوت کردند.

رویکرد **مکتب انتقادی** نیز اگرچه به تبعات فرهنگی و اجتماعی مدرنیته و نظریه نوسازی نقد داشته ولی پیش فرض‌های انسان-استثنایانه آن را نفی نمی‌کند. این رویکرد همچنین تاریخ مردم و تجارب زیسته تاریخی آنان را «توده‌ای» و کم اهمیت‌تر از «فرهنگ والا»ی روشنفکران می‌داند. رویکردهای **نوکارکردگرایانه** به جز نحله‌ای که به مسائل محیط‌زیستی توجه نشان می‌دادند، یا اغلب با مبانی انسان‌استثنایایی رویکردهای نوسازی و جبرگرایی اقلیمی استبداد ایرانی مشترکند و از نتایج آن‌ها استفاده می‌کنند و یا به‌طور کل مسئله اقلیم و طبیعت زیست و موضوعات محیط‌زیستی را از تبیین‌های خود کنار گذاشته‌اند. رویکردهای **پساساختارگرایانه** نیز اگرچه در مبانی و پیش فرض‌ها با رویکردهای زیست‌بوم گرا اشتراکاتی داشتند اما باز مسئله اقلیم و طبیعت به‌عنوان متغیر مستقل و یا موضوعات محیط‌زیستی به‌عنوان متغیر وابسته را

اغلب از تبیین‌های خود خط زده‌اند. جالب اینکه اگرچه در تاریخ اندیشه غرب چرخش پست مدرن همزمان با چرخش محیط‌زیستی رخ داده اما بازتاب آن در جامعه‌شناسی ایرانی بسیار شدیدتر و بیشتر از چرخش محیط‌زیستی بوده است.

امکانات رویکرد زیست‌بوم‌گرا برای اقلیم، محیط‌زیست و آب در ایران

در مقابل رویکرد زیست‌بوم‌گرا نقش عمده‌ای برای مشارکت مردمی و دانش بومی به‌عنوان منبعی با ارزش برای توسعه پایدار در نظر گرفته و برخلاف «سندروم مأموریت هیدرولیکی» که عملاً بخش عمده‌ای از سازه‌ها، دانش‌ها و فناوری‌های سنتی ایرانی حول ساخت و توسعه قنات‌ها و کاریزها را از بین برد (بختیاری و همکاران، ۱۳۹۹) به این دانش‌ها و فناوری‌ها و تجارب ضمنی مردم محلی اهمیت داده (عباسی، ۱۳۸۳) و آن‌ها را همساز محیط‌زیست می‌داند (فرهادی، ۱۳۹۵) (فرهادی، ۱۳۹۰). مرور این تجارب و دانش‌های سنتی نوع نگاه و مواجهه با محدودیت‌های طبیعی و حتی بلاایای طبیعی را تغییر می‌دهند چرا که آن‌ها را در یک اکوسیستم بزرگ‌تر می‌بینند و نقش بوم‌سازگان‌های سنتی در کنترل بحران‌های طبیعی را یادآور می‌شوند (باندیوپادهیای، ۱۳۹۶: ۸). شاید همین بصیرت‌های نظری زیست‌بوم‌گرایانه باعث شده تا مرتضی فرهادی ۲۵ سال قبل از عینی شدن نشانه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بحران آب در ایران، آن را پیش‌بینی کند و از «جنگ پنهان سی ساله آب در ایران» سخن بگوید (فرهادی، ۱۳۶۷).

۴- نتیجه‌گیری

با مرور تاریخی بازتاب محیط‌زیست و اقلیم در آثار منتخب مثالواره‌های رویکردهای نظری مختلف جامعه‌شناسی ایران و تحلیل کیفی آن‌ها از منظر اصل توجه به مقولات محیط‌زیستی، طیفی از نظریات را می‌توانیم تصویر کنیم که در یک قطب آن (به ترتیب

رویکردهایی مانند: استبداد ایرانی، کارکردگرایی کلاسیک (نوسازی) و با قدری فاصله فئودالیسم ایرانی) نگاهی منفی به اقلیم، بوم و جغرافیای ایران دارند و آن را «مانع توسعه» می‌بینند و در قطب دیگر (مانند رویکرد زیست‌بوم‌گرایانه) نگاهی مثبت به اقلیم، بوم و جغرافیای ایران وجود دارد و آن را «زمینه ساز توسعه پایدار» در نظر می‌گیرند. هر کدام از این قطب‌ها بواسطه نگاهی که به اقلیم و محیط‌زیست ایران دارند تبعاتی در پی دارند. در میانه این دو قطب رویکرد مکتب انتقادی، به قطب اول نزدیک است. همچنین رویکردهای نوکارکردگرایانه از جهت مبانی به قطب اول و از جهت موضوعی به قطب دوم نزدیک می‌شوند.

رویکردهای پس‌اساختارگرایانه نیز از جهت موضوعی (بی‌توجهی به بوم و اقلیم ایران) به قطب اول و از جهت مبانی به قطب دوم نزدیک‌تراند. با تمهید این طیف‌بندی، بهتر می‌توان بررسی کرد که عوامل اصلی بحران آب همچون «سندروم مأموریت هیدرولیکی» یا به عبارت ساده‌تر تکنولوژی‌گرایی و سازه‌گرایی در مدیریت آب (سدسازی‌های بی‌رویه، حفر چاه‌های عمیق بی‌شمار، طرح‌های انتقال آب و...)، بی‌توجهی به شرایط اقلیمی و محیط‌زیستی ایران و اقتضائات توسعه‌ای آن و نیز بی‌توجهی و نادیده گرفتن ساخت‌های اجتماعی، سنت‌ها و فرهنگ و دانش‌ها و فناوری‌های همساز با محیط‌زیست از جمله آب، در پیوند بیشتر و نزدیک‌تر با کدام از رویکردها و دورتر از کدام رویکردهای نظری جامعه‌شناسی ایران است و می‌تواند زمینه‌ای برای بازاندیشی انتقادی در آموزش و پژوهش جامعه‌شناسی در ایران فراهم سازد. در مقاله دیگری این طیف را در قالب دو گفتمان اصلی تحلیل و رقابت‌های گفتمانی آن‌ها بر سر دال‌هایی چون اقلیم، تاریخ، تعریف توسعه، فرهنگ و خلیقات ایرانیان بازنمایی خواهیم داد تا زمینه این خود انتقادی و بازاندیشی را بهتر فراهم کنیم.

منابع

- ابادری، یوسف. (۱۳۷۸)، *خرد جامعه‌شناسی*، تهران: طرح نو.
- ابوالحسن تنهایی، حسین؛ حضرتی، زهرا؛ مختاری، مصطفی و کلاهدوزان، هاجر. (۱۳۹۲)، «بررسی پیامدهای سیاسی اصلاحات ارضی در ایران و تأثیر آن بر ساختار سیاسی دهه ۵۰ خورشیدی»، *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد شوشتر*، سال هفتم تابستان ۱۳۹۲، شماره ۲۱: ۱۷۹-۲۲۰.
- ابوالحسن تنهایی، حسین. (۱۳۷۸)، «جایگاه نظریه هربرت بلومر در جامعه‌شناسی معرفت»، *نشریه پژوهشی دانشگاه اصفهان*، شماره ۱۰: ۳۹-۵۸.
- احمد رش، رشید و دانش مهر، حسین. (۱۳۹۴)، «دانش بومی و توسعه (بینش و روش در مطالعه دانش بومی)»، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- احمدی، حمید. (۱۳۹۰)، «بنیادهای هویت ملی ایران» تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- آروین، آلن. (۱۳۹۳)، «جامعه‌شناسی و محیط‌زیست»، ترجمه: صادق صالحی، بابل‌سر: انتشارات دانشگاه مازندران.
- ازکیا، مصطفی. (۱۳۷۵)، «ابعاد اجتماعی مدیریت بهره‌برداری از مراتع ایران (با تأکید بر استان‌های فارس و کهگیلویه و بویر احمد)»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۸، شماره ۸ - شماره پیاپی ۱۱۸۷: ۱-۲۴.
- ازکیا، مصطفی. (۱۳۷۳)، «اعتبار تجربی و نظری دیدگاه نوسازی با تأکید بر جامعه قبیله‌ای دهقانی»، *نامه علوم اجتماعی (مطالعات جامعه‌شناختی)*، شماره ۷: ۵۹-۹۰.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر مطالعات روستایی در ایران»، *نشریه توسعه محلی (روستایی-شهری)*، شماره ۱: ۷-۳۳.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا. (۱۳۹۲)، «توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران»، تهران: نشر نی.
- اژدری زاده، حسین. (۱۳۹۲)، «مبانی هستی‌شناسانه علوم اجتماعی اسلامی»، *اسلام و علوم اجتماعی* قم، شماره ۳: ۵۵-۸۴.
- اسدی، محمدی. (۱۳۹۷)، «سه گانه جایگزینی، نفی یا بی‌اعتنایی، توازی: بررسی و نقد آرا نظری درباره جامعه‌شناسی اسلامی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۴۸: ۱۸۹-۲۲۴.

بررسی بازتاب مقولات محیط زیستی در...، شالچی و مهدیار | ۹۵

- اسکاچپول، تدا. (۱۳۸۸)، *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، تهران: نشر مرکز.
- اسمیت، دنیس. (۱۳۸۶)، «برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی»، تهران: انتشارات مروارید.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹)، «موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران (دوره قاجاریه)»، تهران: زمینه.
- افشار نادری، نادر. (۱۳۴۷)، «مونوگرافی ایل بهمئی»، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- اکبرزاده، پیمان و کابلی، سید حسن. (۱۳۹۶)، «ارزیابی اثرات اقتصادی - اجتماعی سدسازی و تأثیر آن بر نظام بهره‌برداری سنتی»، *جغرافیا و پایداری محیط*، شماره ۲: ۶۵-۵۳.
- امیر، آرمین. (۱۳۹۵)، «ره افسانه زدندی»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر، ارتباطات.
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۹)، «ایران بین دو انقلاب»، ترجمه: احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۰)، «مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، ترجمه: سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.
- آرون، ریمون. (۱۳۸۶)، «مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی»، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- آریانپور، امیرحسین. (۱۳۸۲)، «برخی آزمایشی در شناخت مراحل تاریخی ایران»، *کتاب توسعه*، شماره ۱۲: ۴۵-۵۶.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۹)، «اندیشه نوسازی در ایران»، تهران: دانشگاه تهران.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۲)، «جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران»، تهران: نشر کلمه.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۲)، آ، «پارادایم و جامعه‌شناسی»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۳، شماره ۰: ۵۰-۲۹.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۲)، ب، «مشارکت و توسعه اقتصادی-اجتماعی»، *فرهنگ توسعه*، شماره ۱۰: ۵۲-۴۶.
- آزاد ارمکی، تقی و جنادله، علی. (۱۳۹۳)، «پیکربندی نهادی مبتنی بر موازنه قدرت در جامعه سنتی ایران (بازخوانی تحولات ایران از صفویه تا قاجاریه بر اساس رویکرد نهادگرایی تاریخی)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، سال پانزدهم، شماره ۳: ۶۴-۲۹.
- آشنا، حسام‌الدین. (۱۳۹۳)، «محیط زیست، از مهندسی منابع تا مهندسی منافع»، *نهم آبان*، <http://www.irna.ir/fa/News/81818553>.

- باندیوپادهیای، جایانت. (۱۳۹۶)، «آب، بوم سازگان‌ها و جامع: تلافی رشته‌ها»، ترجمه: ویدا نوشین ف. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ببران، صدیقه و هنربخش، نازلی. (۱۳۸۷)، «بحران وضعیت آب در جهان و ایران»، *فصلنامه راهبرد*، سال شانزدهم، شماره ۴۸: ۱۹۳-۲۱۲.
- بختیاری، سحر؛ امیری تکلدانی، ابراهیم و فصیحی هرندی، مهدی. (۱۳۹۹)، «مأموریت هیدرولیکی و ارتباط آن با توسعه منابع آب»، *مجله تحقیقات منابع آب ایران*، دوره ۱۶، شماره ۲: ۲۱۴-۲۲۹.
- بخشی، محمدرضا و همکاران. (۱۳۹۶)، «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با رفتارهای محیط‌زیستی دانشجویان دانشگاه بیرجند»، *مدیریت سرمایه اجتماعی*، دوره ۴، شماره ۳: ۴۷۳-۴۵۱.
- برن، آگ و کوف، نیم. (۱۳۸۸)، «زمینه جامعه‌شناسی»، ترجمه: امیرحسین آریانپور، تهران: نشر گستره.
- بری، جان. (۱۳۸۰)، «محیط‌زیست و نظریه اجتماعی»، ترجمه حسن پویان و نیره توکلی. تهران: انتشارات سازمان محیط‌زیست.
- بستان، حسین. (۱۳۸۸)، «جامعه‌شناسی اسلامی؛ به سوی یک پارادایم»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال پانزدهم، شماره ۶۱: ۷-۲۸.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۱)، «نهادهای سیاسی و توسعه "فرهنگ توسعه شماره ۳ (آذر و دی)».
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰)، «موانع توسعه سیاسی در ایران»، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۵)، «دییاجه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، تهران: نگاه معاصر.
- بلاوت، جیمز ام. (۱۳۸۹)، *هشت تاریخدان اروپا محور*، ترجمه: ارسطو میرانی و به یان رفیعی، تهران: امیرکبیر.
- بهنام، جمشید. (۱۳۷۸. آ)، «دییاجه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، تهران: نگاه معاصر.
- بهنام، جمشید. (۱۳۷۸. ب)، «علوم اجتماعی، گرایش‌های فکری و مسئله توسعه ایران»، *ایران نامه*، شماره ۵۸: ۱۹۸-۷۵.
- بهنام، جمشید و راسخ، شاپور. (۱۳۴۸)، «مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران»، تهران: چاپخانه محمدعلی علمی.
- بی‌نام. (۱۳۹۶)، «هشدار وضعیت بحران آب در ایران»، *نشریه امنیت اقتصادی*، شماره ۴۴: ۳۷-۴۶.
- پاپ زن، عبدالحمید؛ حسینی، سید محمود؛ ازکیا، مصطفی و عمادی، محمدحسین. (۱۳۹۶)، «تدوین مدل مفهومی حاصل از تلفیق دانش بومی و نوین با استفاده از نظریه بنیانی در احیاء»

بررسی بازتاب مقولات محیط زیستی در...، شالچی و مهدیار | ۹۷

- حفظ، نگهداری و بهره‌برداری از منابع طبیعی با رویکرد پساتوسعه (مورد مطالعه: ایل ممسنی استان فارس)»، **مطالعات جامعه‌شناختی**، دوره دهم، شماره ۳۴: ۷-۳۱.
- پاپلی یزدی، محمدحسین؛ جمعه‌پور، محمود و مهدی‌زاده اردکانی، محمد. (۱۳۹۶)، «بررسی پیامدهای اجتماعی بحران کمبود منابع آب در مناطق کویری (مطالعه موردی شهرستان اردکان)»، **فصلنامه علوم اجتماعی (ویژه نامه آب)**، سال بیست و ششم، شماره ۷۷: ۱۳۶-۹۹.
- پارسانیا، حمید. (۱۳۸۵)، «سنت، ایدئولوژی، علم، قم: بوستان کتاب.
- پارسانیا، حمید. (۱۳۹۶)، «مناظره پارسانیا با فیلسوف فرانسوی برگزار شد»، فروردین، ۳۱. mehrnews.com/xHFw5
- پرو، دنی. (۱۳۸۳)، «بازتعریف جامعه‌شناسی روستایی»، **جامعه‌شناسی ایران**، ترجمه جمشید هومن، دوره پنجم، شماره ۴: ۱۱۱-۱۳۵.
- پطروفشسکی، ایلیا پاولویچ. (۱۳۴۴)، «کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول (قرن‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی) جلد اول»، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- پیران، پرویز. (۱۳۸۴)، «نظریه شهر در ایران (سخنرانی دکتر پرویز پیران در خانه هنرمندان)»، **جستارهای شهری**، شماره ۱۲: ۱۱۸-۱۲۱.
- پیران، پرویز. (۱۳۸۵)، «هویت ملی جامعه ایران»، **نشریه چشم انداز ایران**، شماره ۴۰: ۱۲-۲۳.
- پیگولوسکایا، نیناویکتوروونا و یاکوبوسکی، آ.یو. (۱۳۶۳)، «تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی»، تهران: انتشارات پیام.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۴)، «جامعه‌شناسی شهری (رشته علوم اجتماعی)»، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۶)، «نظریه‌های جامعه‌شناسی»، تهران: سمت.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۳)، «نقد تحقیقات شرق‌شناسی و جامعه‌شناسی در رابطه اسلام و سرمایه‌داری»، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۷: ۱-۳۲.
- توسلی، غلامعباس و عباداللهی، حمید. (۱۳۸۲)، «ایران‌شناسی مارکس گرا، ضرورت بازاندیشی»، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۱: ۶۷-۹۲.
- توفیق، ابراهیم؛ یوسفی، سید مهدی؛ ترکمان، حسام و حیدری، آرش (۱۳۹۸)، «برآمدن ژانر **خلقیات در ایران**»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

- توفیق، ابراهیم. (۱۳۹۶)، «درباره نظام دانش»، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- جمعه پور، محمود. (۱۳۷۳)، «تحلیل رهیافت مشارکت سازمان‌های سنتی تولید گروهی در بهره‌برداری بهینه از منابع آب و خاک و توسعه روستا»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۵: ۱۰۳-۱۲۰.
- جوان، جعفر؛ محمود فال، سلیمان. (۱۳۸۷)، «بحران آب و لزوم توجه به بهره‌وری آب کشاورزی در نواحی خشک (مطالعه موردی دشت بیرجند)»، فصلنامه جغرافیا و توسعه، دوره ششم، شماره ۱۱: ۱۱۵-۱۳۸.
- چلبی، مسعود. (۱۳۹۲)، «بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران»، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود. (۱۳۸۲)، «جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی»، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود و عبداللهی، محمد. (۱۳۷۱)، «ماهیت و مختصات عمده جامعه عشایری ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳ و ۴: ۲۴۷-۲۳۷.
- حسین زاده یزدی، مهدی و حدادی، علیرضا. (۱۳۹۶)، «نظریه بومی گرایی حسین کچویان»، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، شماره ۱: ۱۶۶-۱۹۹.
- خزاعی، ضیاء و فرهادی، محمد (۱۳۹۴)، «نقد نظریه مارکسیستی استبداد شرقی در چشم انداز تاریخ ایران»، رهیافت سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱: ۶۵-۹۰.
- خسروی، خسرو. (۱۳۵۷)، «جامعه دهقانی در ایران»، تهران: انتشارات پیام.
- خسروی، خسرو. (۲۵۳۵)، «جامعه‌شناسی روستایی ایران»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خنجی، محمدعلی. (۱۳۳۵)، «بررسی تاریخ ماد و منشأ نظریه دیاکونوف»، تهران: انتشارات حکمت.
- دابسون، اندرو. (۱۳۷۷)، «فلسفه و اندیشه سیاسی سبزه‌ها»، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر آگه.
- دارندورف، رالف. (۱۳۴۷)، «افسانه جامعه صنعتی»، مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)، شماره ۲: ۷۹-۸۸.
- درخشه، جلال. (۱۳۸۴)، «جستاری در اندیشه‌های بوم‌گرایی»، دانش سیاسی، شماره ۱: ۱۵۹-۱۸۰.

بررسی بازتاب مقولات محیط زیستی در...، شالچی و مهدیار | ۹۹

- دشت شاهی، علیرضا و عباس‌نژاد، احمد (۱۳۸۹)، «ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی افت سطح آب‌های زیرزمینی در دشت زرنند و ارائه راهکارهای مدیریتی»، *مجله پژوهش آب ایران*، دوره چهارم، شماره ۷: ۱۱۹-۱۲۴.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۲)، «مطالعات فرهنگی دانشگاهی در ایران: دستاوردها، چالش‌ها و افق‌ها»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره ششم، شماره ۱: ۱-۲۲.
- ربانی خوراسگانی، رسول؛ کلاتری، صمد و یاور، نفیسه (۱۳۸۳)، «پدیده حاشیه نشینی و پیامدهای اجتماعی، فرهنگی آن (ارزنان و دارک اصفهان)»، *مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، شماره ۱۷: ۱۱۹-۱۵۴.
- رشیدپور، لقمان؛ کلاتری، خلیل و رضوانفر، احمد (۱۳۹۰)، «بررسی مسائل و محدودیت‌های منابع آب و تأثیر آن در وضعیت اقتصادی اجتماعی گندم کاران بخش مرکزی شهرستان سقز»، *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال نوزدهم، شماره پیاپی ۷۶: ۱۸۳-۲۰۳.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۷)، «توسعه و تضاد؛ کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران» تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیعی راد، احمد علی و محمدی، احمد (۱۳۹۶)، «مکتب نوسازی متقدم و ریشه‌های تاریخی بحران منابع آب‌های زیرزمینی در ایران: بررسی تأثیر و عملکرد اصل چهار ترومن»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، سال بیست و ششم، شماره ۷۷: ۱۹۵-۲۴۳.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۷۳)، «مروری تحلیلی بر سیرتحقیقات روستایی و عشایری در ایران»، *نشریه اقتصاد کشاورزی*، شماره ۶: ۱۵۱-۱۷۹.
- زیباکلام، صادق (۱۳۹۴)، «ما چگونه ما شدیم»، تهران: نشر روزنه.
- سعیدآبادی، زهرا؛ هاشمی، شهناز و سلطانی فر، محمد (۱۳۹۶)، «محیط‌زیست مفهومی چندگانه در علوم انسانی»، *نشریه راهبرد*، سال بیست و ششم، شماره ۸۳: ۲۱۳-۱۸۷.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۴۱)، «گزارش سمینار درباره مسائل اجتماعی شهر تهران»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال نهم، شماره ۳۶: ۱۱۱-۱۲۶.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۷۰)، «در تبیین پدیده توسعه و توسعه نیافتگی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره یکم، شماره ۸۸: ۵۴-۳۱.
- شادی طلب، ژاله (۱۳۷۹)، «برنامه‌ریزی جنسیتی بر پایه واقعیت‌ها»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۱ و ۱۲: ۱-۳۲.

- شادی طلب، ژاله. (۱۳۷۶)، « توسعه و عقب ماندگی زنان»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۲: ۱۴۷-۱۶۸.
- شجاعی باغینی، نیما. (۱۳۹۶)، « دولت زیست‌بوم گرا: شرایط نظری و عملی مواجهه با بحران آب در ایران (نقدی بر پارادایم سوداگری- استعماری)»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، سال بیست و ششم، ۷۷: ۱۳۷-۱۸۹.
- صابری فر، رستم. (۱۳۸۸)، « بررسی تحلیلی حاشیه نشینی در شهر بیرجند: مطالعه موردی منطقه کارگران»، *تحقیقات جغرافیایی*، دوره یکم، شماره ۲۴: ۲۹-۵۲.
- صالحی، صادق. (۱۳۹۲)، «ارزیابی اثرات اجتماعی و محیط‌زیستی احداث و توسعه بندر فریدونکنار بر اجتماع محلی»، *آموزش محیط‌زیست و توسعه پایدار*، دوره یکم، شماره ۴: ۴۱-۵۷.
- صالحی، صادق. (۱۳۹۶)، «آب؛ مسئله علوم اجتماعی یا علوم طبیعی»، *اسفند*: <http://www.tejaratefarda.com/fa/tiny/news-25671>
- صالحی، صادق و پازکی نژاد، زهرا. (۱۳۹۲)، «محیط‌زیست در آموزش عالی: ارزیابی دانش زیست‌محیطی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی مازندران»، *مطالعات برنامه‌ریزی آموزش*، دوره دوم، شماره ۴: ۲۲۰-۱۹۰.
- صالحی، صادق و پازکی نژاد، زهرا. (۱۳۹۲)، «تحلیل جامعه‌شناختی مقابله با آثار زیان بار تغییر آب‌وهوا مطالعه موردی شهرستان بابلسر»، *پژوهش‌های روستایی*، دوره پنجم، شماره ۲: ۷۱-۸۸.
- صبوری کاشانی، منوچهر. (۱۳۷۷)، «از جامعه صنعتی تا فرا صنعتی، بررسی و ارزیابی نظریه‌ها»، *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)*، شماره ۱۲: ۱۰۶-۹۱.
- صداقت، پرویز. (۱۳۷۵)، «تناقض‌های مفهوم شیوه تولید آسیایی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۱۱-۱۱۲: ۱۸۰-۱۸۲.
- صفارهرندی، سجاد. (۱۳۹۵)، «احیای حکمت عملی؛ مسیری برای تحول در علوم انسانی»، ۱۴، *اسفند*: <https://www.mehrnews.com/>
- صفی نژاد، جواد. (۱۳۶۷)، «آبیاری سنتی در ایران»، *رشد آموزش جغرافیا*، شماره ۱۳: ۲۶-۳۱.
- صفی نژاد، جواد. (۱۳۵۱)، «بته»، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- صفی نژاد، جواد. (۱۳۷۶)، «نقش اقلیم در ساخت گروه‌ها و روابط اجتماعی در روستاهای ایران»، *جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۲: ۱۹۸-۱۹۱.

بررسی بازتاب مقولات محیط زیستی در... شالچی و مهدیار | ۱۰۱

- طالب، مهدی. (۱۳۶۷)، «شیوه‌های همیاری در جامعه روستایی ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱: ۱۶۷-۱۸۰.
- طالب، مهدی. (۱۳۷۳)، «مسائل و موانع جامعه‌شناختی توسعه روستایی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۷: ۹۱-۱۰۸.
- طالب، مهدی و عنبری، موسی. (۱۳۸۵)، «دلایل ناکامی نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران عصر پهلوی دوم»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۷: ۲۰۴-۱۸۱.
- طبری، احسان. (۱۳۵۴)، «برخی بررسی‌ها درباره جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران»، تهران: حزب توده ایران.
- عباسی، اسفندیار. (۱۳۸۳)، «قنات و نیازهای توسعه در قرن بیست و یکم: دانش بومی در بوته آزمایش»، در: *دانش بومی و توسعه پایدار، چاره‌ها و چالش‌ها*، نوشته: محمد حسین عمادی و اسفندیار عباسی، ۱۰۵-۱۲۵. تهران: وزارت جهاد کشاورزی.
- عبداللهی، محمد. (۱۳۸۲)، «ترویج و توسعه کشاورزی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره یکم، شماره ۲۱: ۶۶-۳۱. عبداللهیان، حمید. (۱۳۹۲)، «مفهوم پردازی و واقعیت در جامعه‌شناسی تاریخی: نظام ارباب غایب در ایران»، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- عجمی، اسمعیل. (۱۳۵۰)، «ششدانگی، پژوهشی در زمینه جامعه‌شناسی روستائی»، شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی.
- عزیزی، قاسم. (۱۳۸۲)، «ارتباط خشکسالی‌های اخیر و منابع آب زیر زمینی در دشت قزوین»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، دوره سی و پنجم، شماره ۴۶: ۱۴۴-۱۳۱.
- عسکری خانقاه، اصغر و آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۷)، «سهم جلال آل احمد در شکل‌گیری پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ایران»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، شماره ۱۱: ۹-۳۰.
- علمداری، کاظم. (۱۳۹۴)، «چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت»، تهران: نشر توسعه.
- علمداری، کاظم. (۱۳۹۸)، «سوسیالیسم و محیط‌زیست از نظر تا عمل»، تهران: نشر توسعه.
- علی پور، مهدی و حسنی، سید حمیدرضا. (۱۳۹۴)، «پارادایم اجتهادی دانش دینی»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عنبری، موسی. (آ. ۱۳۹۴)، «ارزیابی جامعه‌شناختی نظریه استبداد ایرانی در تحلیل توسعه تاریخی ایران»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره بیست و دوم، شماره ۱: ۷۶-۵۱.

- عنبري، موسی. (ب. ۱۳۹۴)، «مبانی» امراجتماعی «روستایی: به سوی جامعه‌شناسی خودبسنده و بومی»، توسعه محلی، دوره هفتم، شماره ۲: ۱۷۳-۱۸۹.
- فاستر، جان بلامی. (۱۳۸۲)، «اکولوژی مارکس: ماتریالیسم و طبیعت»، ترجمه: اکبر معصوم بیگی، تهران: نشر دیگر.
- فاضلی، محمد. (آ. ۱۳۹۶)، «ارزیابی تأثیرات اجتماعی (سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌ها)»، تهران: تیسرا.
- فاضلی، محمد. (ب. ۱۳۹۶)، «جامعه‌شناسی سیاسی بحران آب در ایران کم آبی یا بحران آب؟»، ۶ تیرماه، "http://www.css.ir."
- فاضلی، نعمت اله. (آ. ۱۳۷۷)، «آسیب شناسی مردم شناسی در ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ششم، شماره ۱۰: ۱۹۸-۱۶۳.
- فاضلی، نعمت اله. (ب. ۱۳۷۷)، «مردم شناسی کاربردی و استعمار»، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره یازدهم، شماره ۱۱: ۱۲۰-۹۷.
- فراهانی منفرد، مهدی و قربان پور دشتکی، سیمین. (۱۳۸۵)، «نقش عصبیت در تاریخ از دیدگاه ابن خلدون»، قیسات (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، سال یازدهم، شماره ۴۲: ۱۴۱-۱۵۴.
- فرهادپور، مراد. (۱۳۸۸)، پاره‌های فکر فلسفه و سیاست، تهران: انتشارات طرح نو.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۶۵)، «پیش بینی آب‌وهوا در میان عشایر و روستائیان سیرجان و بافت و «میمند» شهر بابک»، چیستا، شماره ۲۸: ۵۸۳-۵۹۲.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۶۷)، «انهدام منابع سنتی آب و پیامدهای ناشی از آن: جنگ پنهان سی ساله»، نشریه جهاد، شماره ۱۱۶: ۱۲-۱۰.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۰)، «بحران محیط‌زیست در ایران و لزوم بازنگری در دانش‌های مردمی و راهکارهای فرهنگ ملی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۴۱: ۳۱-۱۶.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۸)، «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن: انسان شناسی توسعه نیافتگی و واگیره پیشرفت پایدار و همه سویه فرادادی و فتوتی در ایران»، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۵)، «صنعت در برابر سنت یا بر فراز آن»، نامه پژوهش، پیش شماره یک: ۳۵-۵۰.

بررسی بازتاب مقولات محیط زیستی در... شالچی و مهدیار | ۱۰۳

- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۵)، «فرهنگ یاریگری در ایران: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون - جلد اول: یاریگری سنتی در آبیاری و کشتکاری»، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۴، آ)، «کمره نامه (هشت ریز مردم‌نگاری از فرهنگ فرادادی مردم کمره)»، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۴، ب)، «فرهنگ یاریگری در ایران؛ درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون در ایران، جلد اول: یاریگری سنتی در آبیاری و کشتکاری». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۶۷)، «گونه‌شناسی یابوری‌ها و یاریگری‌های سنتی در ایران»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره دوم، شماره ۸: ۱۶۶-۱۴۹.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۷)، «مکتب‌نوسازی و دشواری‌های بومی‌سازی در ایران»، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۷)، *واره (مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون)*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- قانعی راد، سید محمدامین. (۱۳۸۹)، «مروری انتقادی بر تلاش‌های ایرانی برای توسعه جامعه‌شناسی‌های دگرواره»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۱: ۱۲۴-۱۵۸.
- قانعی راد، سید محمدامین. (۱۳۹۷)، *بحران آب از نگاه زنده یاد قانعی راد*. ۳۰ خرداد. www.donya-e-eqtasad.com
- قریشی، سیده زهرا؛ میان‌آبادی، حجت و حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۹۹)، «تحلیل ابعاد مأموریت هیدرولیکی در هیدروپلیتیک ترکیه»، *تحقیقات منابع آب ایران*، دوره شانزدهم، شماره ۱: ۳۳۱-۳۰۴.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۹۱)، «ایران جامعه کوتاه مدت»، تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۸۹)، «تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران»، تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۷۷)، *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران*. تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۸۰)، *دولت و جامعه در ایران*. تهران: نشر مرکز.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۲)، «اقتصاد، اطلاعات؛ عصر فرهنگ و جامعه»، ترجمه: حسن چاوشیان. تهران: نشر طرح نو.

۱۰۴ | دو فصلنامه علمی دانش‌های بومی ایران، سال ششم، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۹

- کاظمی، عباس؛ صدیقی، بهرنگ و اسماعیل نیا، محمود. (۱۳۹۸)، «موقعیت ناسازوار نخستین نهاد علوم اجتماعی در ایران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی از تأسیس تا انقلاب اسلامی. *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره بیست و ششم، شماره ۲: ۳۶-۹.
- کافی، مجید. (۱۳۹۴)، «*امکان جامعه‌شناسی اسلامی*»، ۸ اسفند. <https://www.mehrnews.com>
- کچویان، حسین. (۱۳۷۳)، «توسعه و جامعه‌شناسی: توسعه جامعه‌شناختی»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره هفتم، شماره ۷: ۲۶۶-۲۵۱.
- کچویان، حسین. (۱۳۸۲)، *فوکو و دیرینه‌شناسی دانش*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کچویان، حسین. (۱۳۸۴، آ)، «گفتمان توسعه، سرابی ویرانگر»، *راهبرد یاس*، شماره ۳: ۱۲۶-۱۰۳.
- کچویان، حسین. (۱۳۸۴، ب)، «*تطورات گفتمان‌های هویتی در ایران، ایرانی در کشاکش با تجدد و ما بعد تجدد*»، تهران: نشر نی.
- کچویان، حسین. (۱۳۸۹)، «*تجدد شناسی و غرب شناسی؛ حقیقت‌های متضاد*»، تهران: امیرکبیر.
- گولدبات، د. (۱۳۷۹)، «نظریه اجتماعی و محیط‌زیست»، *مدیریت شهری*، شماره ۴: ۹۵-۸۶.
- گیلدرهوس، مارک. (۱۳۸۷)، «تاریخ تخصصی در قرون اخیر»، در: *تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی*، نوشته: گری جی همیلتون، رندال کالینز و دیگران، ۷۳-۱۰۰، تهران: انتشارات کویر.
- لمبتون، آن. (۱۳۴۵)، «*مالک و زارع در ایران*»، تهران: بنگاه نشر کتاب.
- لهسایی زاده، عبدالعلی. (۱۳۶۹)، «*تحولات اجتماعی در روستاهای ایران*» شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- لهسایی زاده، عبدالعلی. (۱۳۷۲)، *جامعه‌شناسی کشاورزی*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- لهسایی زاده، عبدالعلی. (۱۳۸۰)، «بحران محیط‌زیست و توسعه همه‌جانبه پایدار»، *جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۲: ۶۶-۴۹.
- محسن زاده، رسول. (۱۳۹۸)، *مدیریت منابع آب با نگاهی به زیست‌بوم‌گرایی و محیط‌زیست گرایان*، اردیبهشت ۲۸. <https://anthropologyandculture.ir>
- مختاریپور، رجبعلی. (۱۳۹۷)، «*موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران*»، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.

بررسی بازتاب مقولات محیط زیستی در... شالچی و مهدیار | ۱۰۵

- مرادی، محمدعلی و نساجی، رضا (۱۳۹۸)، «*اتم‌سفر زاینده رود به مثابه میراث فرهنگی*»، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- موسوی، سیدجلال. (۱۳۹۴)، «*توسعه و معرفی شدن، با نگاهی به برنامه‌های توسعه در ایران*»، تهران: جامعه‌شناسان.
- مونتسکیو. (۱۳۴۹)، «*روح القوانين*»، ترجمه: علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مهدوی آزاد بنی، رمضان (۱۳۸۹)، «*جایگاه هستی‌شناختی و انسان‌شناختی در بومی‌سازی علوم انسانی*»، *معرفت در دانشگاه اسلامی*، سال چهاردهم، شماره ۱: ۲۳-۴.
- مهدی، علی اکبر و لهسایی زاده، عبدالعلی. (۱۳۷۵)، «*جامعه‌شناسی در ایران*»، تهران: نشر توسعه.
- مهدیار، میثم. (۱۳۹۴)، «*آسیب‌شناسی رویکردهای غالب حوزوی پیگیر تولید علوم انسانی اسلامی*»، اسفند ۲۲. <https://www.mehrnews.com/>.
- مهرآیین، مصطفی. (۱۳۹۹)، «*جامعه‌شناسی محیط‌زیست؛ مسائل و رویکردها*»، ۲۵، مرداد.
- میرزاده کوهشاهی، مهدی. (۱۳۹۲)، «*بحران آب در ایران*»، *نشریه دیده بان امنیت ملی*، شماره ۱۹: ۱۱-۱۶.
- میرزایی، سیدمحمد. (۱۳۸۹)، «*بررسی نقش اجتماعی - فرهنگی زنان در ارتقاء کیفی محیط‌زیست*»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، دوره دوم، شماره ۳: ۴۹-۳۷.
- میرزایی، محمد؛ وثوقی، منصور و محسن پور، ابراهیم. (۱۳۸۴)، «*تغییرات نظری و مفهومی در نظریات جمعیت‌شناسی و توسعه روستایی*»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره بیست و پنجم، شماره ۲۵: ۲۴-۱.
- نامدار، مظفر و نظری مقدم، جواد. (۱۳۹۷)، «*اعتبار سنجی نظریه «استبداد ایرانی در فهم تحولات اجتماعی ایران»*». *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، سال هجدهم، شماره ۱۲: ۲۳۰-۲۰۷.
- نراقی، احسان. (۲۵۳۵)، *آنچه خود داشت...*، تهران: امیرکبیر.
- نراقی، احسان. (۱۳۸۶)، *علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن*. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- نراقی، احسان. (۱۳۴۸)، «*هدف و روش تحقیقات اجتماعی در ایران*»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳: ۲۵-۹.
- نعمانی، فرهاد. (۱۳۵۸)، «*تکامل فنودالیسم در ایران*»، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: انتشارات خوارزمی.

- نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۷). *فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ‌نگاری*، تهران: طرح نو.
- وایت، راب. (۱۳۹۸)، «جامعه‌شناسی محیط‌زیست»، ترجمه: مهدی فرهمندنژاد، تهران: ثالث.
- وثوقی، منصور و دیباجی فروشانی، شکوه (۱۳۹۴)، «شناخت بعد دیگر وبر؛ وبر ماتریالیست»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره بیست و دوم، شماره ۲: ۲۶۳-۲۷۶.
- وثوقی، منصور، سونا حبیبی و حسن زاده طلوتی، زینب. (۱۳۹۳)، «ضرورت توجه به دانش بومی در برنامه‌های توسعه روستایی با تأکید بر توسعه مشارکتی»، *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد شوشتر*، سال هشتم، شماره ۳: ۳۳-۵۶.
- ودیعی، کاظم. (۱۳۵۳)، «مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ورداسی، ابوذر. (۱۳۷۵)، «ایران در پویه تاریخ»، تهران: نشر قلم.
- ولی، عباس. (۱۳۸۰)، «ایران پیش از سرمایه‌داری: تاریخ نظری»، تهران: نشر مرکز.
- ویتفولگل، کارل ا. (۱۳۹۲)، «استبداد شرقی»، ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: نشر ثالث.
- هابسون، جان. (۱۳۸۹)، «ریشه‌های شرقی تمدن غرب»، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- هانینگن، جان. (۱۳۹۳)، «جامعه‌شناسی محیط‌زیست»، ترجمه: صادق صالحی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- Carter, Bob, and Nickie Charles. (2010). "Society, nature and sociology." *The Sociological Review* 1-20.
- Catton, William R., and Riley E. Dunlap. (1978). "Environmental Sociology: A New Paradigm." *The American Sociologist* 13: 41-49.
- Foster, John Bellamy, and Hannah Holleman. (2012). "Weber and the Environment: Classical Foundations for a Postexemptionalist Sociology." *American Journal of Sociology* (The University of Chicago Press) 117 (6): 1625-1673.
- Furlong, Kathryn. (2010). "Neoliberal Water Management: Trends, Limitations, Reformulations." *Environment and Society* 46-75.
- Gleditsch, Nils Petter. (2003). "Environmental conflict: Neomalthusians vs. cornucopians." In *Security and Environment in the Mediterranean*, by Liotta P.H., Marquina A., Rogers P.F., Selim M.E.S Brauch H.G., 477-485. Berlin: Springer.
- Gray, Clark, and Valerie Mueller. (2011). "Drough and Population Mobility in Rural Ethiopia." *World Development* 134-145.

- Gross, Matthias. (2000). "Classical Sociology And The Restoration Of Nature, The Relevance of Émile Durkheim and Georg Simmel." *Organization & Environment* 13 No. 3: 277-291.
- Hensel, P.R., McLaughlin, M. S., and Sowers, T. E. (2006). "Conflict Management of Riparian Disputes." *Political Geography* 25 (4): 383-411.
- Järvikoski, Timo. (1996). "The Relation of Nature and Society in Marx and Durkheim." *Acta Sociologica* 39: 73-86.
- Kenny, A. (2008). "Assessment of Social Impact of Drought." *Journal of American Water Resources Association* 678- 686.
- Klot, N., Shmueli, D., and Shamir, U. (2001). *Institutions for Management of Transboundary Water Resources: Their Nature, Characteristics and Shortcomings*. Stockholm: State Secretary For Development Copration, 229-255.
- Vandemoere, Frederic. (2008). *Sociology and Nature: An Ecological-Symbolic Analysis Of A Contaminated Neighborhood*. Univesiteit Gent.